

تحلیل وضعیت اقتصادی کشور

۳. بررسی اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری در ایران:

مروری بر مباحث نظری و تجربی

مرکز پژوهش‌ها با هدف ارائه یک تحلیل جامع از وضعیت اقتصادی کشور اقدام به تهیه مجموعه گزارش‌هایی در زمینه‌های «وضعیت متغیرهای اقتصاد کلان»، «سیاستگذاری اقتصادی»، «محیط کسب‌وکار» و «رصد و ارزیابی آثار تحریم‌های اقتصادی» کرده است. درباره هریک از حوزه‌های فوق چند گزارش سفارش داده شده است که به صورت جداگانه به‌عنوان نظر خبرگان منتشر خواهد شد. تحلیل مرکز پژوهش‌ها از وضعیت اقتصادی کشور و توصیه‌های سیاستی، پس از جمع‌بندی گزارش‌ها و کسب نظر جمعی از کارشناسان تهیه و منتشر خواهد شد. گزارش حاضر مجموعه‌ای از مطالعات مهم انجام شده درباره اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری را جمع‌بندی کرده است.

کد موضوعی: ۲۳۰

شماره مسلسل: ۱۲۹۵۷

اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۲

دقت: مطالعات برنامه و بودجه

به نام خدا

فهرست مطالب

۱	چکیده
۲	مقدمه
۵	۱. تعریف برخی مفاهیم در رابطه با تراز تجاری
۶	۲. عوامل اثرگذار بر نرخ ارز اسمی
۸	۳. مبانی نظری اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری
۹	۴. بررسی سیاست‌های ارزی اتخاذ شده و روند تغییرات نرخ ارز و صادرات و واردات در ایران
۱۷	۵. جمع‌بندی مطالعات انجام شده
۱۸	۶. نتیجه‌گیری و توصیه سیاستی
۲۳	پیوست‌ها
۴۰	منابع و مأخذ



تحلیل وضعیت اقتصادی کشور

۳. بررسی اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری در ایران: مروری بر مباحث نظری و تجربی

چکیده

نرخ ارز و سیاستگذاری‌های ارزی در ایران، همواره یکی از چالش‌های اصلی اقتصاد کشور بوده و تقریباً در تمامی دوره‌ها در محافل گوناگون علمی و سیاستگذاری اقتصاد ایران، مباحث مختلف و چالش‌برانگیزی پیرامون نحوه تعیین نرخ ارز و آثار آن بر متغیرهای اقتصادی در جریان بوده است. نکته حائز اهمیت آگاهی از آن است که تغییرات در نرخ ارز، مجموعه‌ای از تغییرات متفاوت و چه بسا متضاد را در بخش‌های داخلی و خارجی اقتصاد به همراه دارد که برآیند آن می‌تواند عملکرد اقتصاد کشور را تحت تأثیر قرار دهد. تعیین نرخ ارز نقش مؤثری در صادرات و واردات و به تبع آن تنظیم و تعدیل تراز تجاری کشور دارد. این اثرگذاری به‌خاطر نقشی است که این نرخ در تعیین قدرت رقابتی تولیدکنندگان داخلی در برابر رقبای خارجی در بازارهای داخلی و خارجی ایفا می‌کند که همه این عوامل در نهایت آثار خود را در میزان تولید و اشتغال بر جای می‌گذارند. نرخ ارز، همچنین بر سطح عمومی قیمت‌ها و به تبع آن بر تورم اثرگذار است که این نیز خود از جهتی دیگر می‌تواند بر قدرت رقابتی تولیدکنندگان و نیز سطح تولید و اشتغال اثرگذار باشد، لذا با توجه به پیامدهای گسترده تغییر نرخ ارز در عملکرد اقتصادی کشور، تعیین نرخ ارز و سیاستگذاری‌های ارزی از اهمیت بالایی برخوردارند. این امر در شرایط فعلی به‌خصوص پس از اجرای فاز اول هدفمندی یارانه‌ها، افزایش تحریم‌های بین‌المللی، جهش و نوسانات شدید نرخ ارز غیررسمی در بازار آزاد از اهمیت بیشتری برخوردار است.

یکی از مباحثی که همواره در جریان تعیین نرخ ارز، توجه و تأکید زیادی بر آن می‌شود، آثار افزایش یا کاهش نرخ ارز بر تراز تجاری است. عده‌ای با استناد به مباحث تئوریک بیان می‌کنند که برای رشد و توسعه صادرات غیرنفتی و رهایی از اقتصاد تک‌محصولی لازم است نرخ ارز افزایش یافته و ارزش پول ملی کاهش یابد. در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که مشکل صادرات غیرنفتی ایران تنها با افزایش نرخ ارز حل نخواهد شد، بلکه چه بسا این اقدام به تنهایی، مشکلات بیشتری از جمله افزایش تورم و بی‌ثباتی در فضای کسب‌وکار را در پی داشته باشد. گزارش حاضر جهت پرداختن به این موضوع اساسی و در عین حال چالش‌برانگیز تدوین شده است. در این راستا،

رویکرد این گزارش به این صورت است که پس از بیان مقدمه و تعریف واژگان تخصصی به‌کار رفته در متن، بحث اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری از دو دیدگاه نظری و تجربی در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار گرفته است. جهت رعایت اختصار و بیان ساده مطالب، برخی مباحث نظری جهت مطالعه بیشتر در پیوست گزارش ارائه شده است. در ادامه، با بررسی تاریخی برخی سیاست‌های ارزی و نیز روند برخی متغیرهای کلیدی، بررسی مبسوطی از، بیش از ۲۷ مقاله علمی - پژوهشی که در رابطه مستقیم با موضوع گزارش حاضر بوده و در مجلات معتبر علمی کشور به چاپ رسیده‌اند انجام گرفته و جمع‌بندی آنها درخصوص اثرگذاری نرخ ارز، کاهش یا افزایش آن بر تراز تجاری پرداخته شده است.

نتایج به‌دست آمده از این مقالات نشان داد که هیچ اجماع نظری در خصوص اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری در ایران وجود ندارد. بدین معنا که کارهای پژوهشی انجام شده، به نتایج گوناگونی درخصوص آثار افزایش نرخ ارز بر تراز تجاری رسیده‌اند که در بخش جمع‌بندی، این نتایج متفاوت و حتی متضاد به روشنی بیان شده است.

با توجه به همه مباحث تئوریک و تجربی مطرح شده در گزارش، در بخش پایانی نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی ارائه شده است. آنچه باید مورد توجه سیاستگذاران در این حوزه قرار بگیرد آن است که، اگرچه افزایش نرخ ارز می‌تواند انگیزه‌ای در جهت بهبود صادرات غیرنفتی و تراز تجاری ایجاد کند، ولی این تصور که با افزایش نرخ ارز مشکل صادرات در ایران حل خواهد شد، بسیار خوشبینانه، غیرواقعی و برخلاف شواهد تجربی است. به‌نظر می‌رسد، برخی سیاست‌های غیرقیمتی همچون تغییرات ساختاری در اعطای تسهیلات و اعتبارات، توسعه بیمه‌ها، سیاست‌های حمایتی از سرمایه‌گذاری‌ها، بهبود فضای کسب‌وکار، تکیه بر تولیدات با مزیت نسبی بالاتر به جهت افزایش رقابت‌پذیری در صحنه بین‌المللی به اندازه تغییرات نرخ ارز جهت بهبود تراز تجاری کشور دارای اهمیت هستند.

مقدمه

تجارت خارجی هر کشور یکی از بخش‌های مهم اقتصاد آن جامعه محسوب می‌شود، به‌طوری‌که برخی رشد تجاری را به‌عنوان «موتور رشد اقتصادی» معرفی می‌کنند. در این میان استراتژی «توسعه صادرات» به‌عنوان یکی از راهبردهای رشد اقتصادی توسط برخی کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه پیش گرفته شده که از طرف اقتصاددانانی همچون آدام اسمیت، آلفرد مارشال و... برای گسترش بازار داخلی، تقسیم کار، افزایش کارآیی و در نهایت رشد تولید و اقتصاد ضروری



شناخته شده است، اما توسعه و بهبود صادرات پدیده‌ای است که از سیاست‌های اقتصادی دولت یعنی سیاست‌های پولی، مالی و ارزی نشئت می‌گیرد. سیاست‌های ارزی^۱ به‌عنوان ابزاری قدرتمند در میان سیاست‌های اقتصادی دولت، می‌تواند آثار معناداری بر متغیرهای مختلف اقتصادی از جمله صادرات داشته باشند. در این میان نرخ ارز متغیری است که چگونگی سیاستگذاری در زمینه آن، متغیرهای کلان اقتصادی، به‌ویژه صادرات غیرنفتی را متأثر می‌سازد. دولت‌ها برای ایجاد تعادل خارجی از سیاست‌های ارزی استفاده می‌کنند که به‌عنوان بخشی از مجموعه تدابیر سیاست‌های تعدیل اقتصادی، جهت بهبود در تراز پرداخت‌های کشور مطرح می‌باشد. سیاست‌های ارزی مختلف هستند، از جمله می‌توان از سیاست کاهش ارزش خارجی پول ملی،^۲ سیاست افزایش ارزش پول ملی در برابر ارزهای خارجی،^۳ سیستم‌های چندنرخ ارز، سیاست سهمیه‌بندی ارزی و غیره نام برد. سیاست ارزی کاهش ارزش پول یکی از مجموعه سیاست‌هایی است که با هدف بهبود در موازنه ترازپرداخت‌ها و تقویت رقابت‌پذیری بین‌المللی از سوی کشورها، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه اتخاذ می‌شود. این سیاست اغلب از اجزای مهم برنامه‌های تعدیل ساختاری خصوصاً از موارد تدارک دیده شده توسط صندوق بین‌المللی پول^۴ و بانک جهانی^۵ است. در کشورهای درحال توسعه، تقلیل ارزش پول ملی جهت ایجاد تعادل در بخش‌های داخلی و خارجی و همچنین ایجاد بهبود و رونق در تراز تجاری و بخش صادرات از نقش و اهمیت اساسی در مقوله سیاست‌های ارزی برخوردار است. مسئله تنظیم نرخ ارز یکی از مسائل اساسی برای کشورهای درحال توسعه می‌باشد؛ چرا که نرخ ارز به معنی تعیین صحیح ارزش خارجی پول ملی در ارتباط با پول‌های خارجی و ارتباط هماهنگ داخل با دنیای خارجی است و لذا در چند سال اخیر، نرخ ارز کانون مباحث مربوط به سیاستگذاری اقتصادی در کشورهای درحال توسعه بوده است. بدون شک تقلیل ارزش پول ملی یکی از بحث‌انگیزترین اقدامات اقتصادی ملل فقیر(جهان سوم) است، به‌طوری که حتی مقامات، تحت شرایط عدم تعادل مزمن کلان اقتصادی، به دفعات در اجتناب از تقلیل ارزش برابری پول پافشاری نموده‌اند (ادواردز، ۱۳۷۳).

اصولاً هدف‌های این سیاستگذاری (تقلیل ارزش پول ملی) عبارتند از:

- ایجاد یک تنزل واقعی در ارزش پول یا بهبود در قابلیت رقابت‌پذیری بین‌المللی،
- ایجاد بهبود در وضعیت خارجی کشور،
- تصحیح انحراف واقعی ارز،
- راهبرد توسعه صادرات.

1. Foreign Exchange policies
2. Devaluation
3. Revaluation
4. International Monetary Fund (IMF)
5. World Bank

می‌توان گفت برای کشورهای درحال توسعه، وضعیت تراز تجاری از مهمترین متغیرهای کلان و از محدودیت‌های استراتژیک اقتصاد کلان است. عدم تعادل در ترازپرداخت‌های داخلی، مانند کسری بودجه دولت، حداقل در کوتاه‌مدت قابل تأمین است، زیرا استقراض از بازار سرمایه داخلی و یا بانک مرکزی امکانپذیر می‌باشد. این درحالی است که امکان استقراض از بازار سرمایه جهانی برای تأمین مالی کسری تراز تجاری در بسیاری از کشورهای درحال توسعه به‌ویژه ایران که در شرایط تحریم بین‌المللی نیز به‌سر می‌برد، محدود بوده و کثتش عرضه سرمایه خارجی نسبتاً پایین است.

از دیگر سو، مهمترین مشخصه اقتصاد ایران وابستگی شدید به درآمدهای نفتی است و هرگونه نوسان در قیمت نفت موجب بروز مشکلاتی از جمله کاهش درآمدهای صادراتی خواهد شد، لذا امروزه رشد صادرات غیرنفتی و افزایش سهم کشور در تجارت جهانی و بازارهای بین‌المللی، به‌منظور کاهش وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای نفتی، یکی از اهداف مهم اقتصادی تلقی شده و به همین جهت همواره مورد توجه اقتصاددانان و مسئولین بوده است.

با توجه به مطالب بیان شده، ضرورت شناخت اثرگذاری نرخ ارز و کاهش ارزش پول ملی بر وضعیت صادراتی یا تراز تجاری کشور از اهمیت بسیار بالایی برخوردار است، چراکه در بین کارشناسان اقتصادی کشور دو ایده متفاوت وجود دارد. عده‌ای با استناد به مباحث تئوریک معتقدند برای رشد و توسعه صادرات غیرنفتی و رهایی از گرفتاری اقتصاد تک‌محصولی لازم است نرخ ارز افزایش یافته و ارزش پول ملی کاهش یابد. در مقابل عده‌ای دیگر بر این باورند که مشکل صادرات غیرنفتی ایران صرفاً با افزایش نرخ ارز حل نخواهد شد، بلکه چه بسا ممکن است این اقدام به تنهایی، به مشکلات بیشتری از جمله افزایش نرخ تورم را به همراه داشته باشد. برای اینکه مشخص شود کدام یک از این نظرات به واقعیت نزدیک‌تر است لازم است علاوه بر مطالعه جامع مبانی نظری اثرگذاری کاهش ارزش پول ملی بر صادرات، پژوهش‌های انجام شده در کشور در این رابطه نیز مورد توجه قرار گیرد که این گزارش تلاشی است در این مسیر.

به‌طور مشخص در این گزارش به دنبال پاسخ به سؤالات زیر هستیم.

با توجه به شرایط اقتصاد داخلی ایران و همچنین موقعیت تجاری ایران با کشورهای طرف عمده تجاری آن، آیا سیاست کاهش ارزش خارجی ریال توانسته است مشوق صادرات و موجب بهبود در وضعیت تراز حساب جاری کشور گردد؟ و یا به عبارتی «اثربخشی» این سیاست در جهت بهبود تراز بازرگانی ایران چه میزان بوده است؟



۱. تعریف برخی مفاهیم در رابطه با تراز تجاری

در این قسمت برخی واژگان و مفاهیم تخصصی که در گزارش حاضر به دفعات از آنها استفاده شده است و در رابطه با بخش خارجی در اقتصاد است، تعریف می‌گردد.

- **تراز پرداختها:** تراز پرداخت‌های هر کشور نشان‌دهنده کلیه مبادلات اقتصادی بین ساکنین و مؤسسات خصوصی و دولتی خارج از یک کشور (که جمعاً با عنوان خارج نامیده می‌شوند) و ساکنین و مؤسسات خصوصی و دولتی داخلی آن کشور (که جمعاً با عنوان داخل نامیده می‌شوند) در طی یک دوره زمانی معین (معمولاً یک‌سال) می‌باشد. حساب ترازپرداخت‌ها از دو حساب تراز حساب جاری و تراز سرمایه تشکیل یافته است.

- **تراز حساب جاری (تراز تجاری) و تراز حساب سرمایه:** تراز حساب جاری شامل مبادلات مربوط به صادرات و واردات کالاها و خدمات (تراز بازرگانی یا تجاری) و انتقالات یک‌طرفه می‌باشد و تراز حساب سرمایه، مبادلات مربوط به تغییرات مطالبات و بدهی‌ها در مقابل خارج را شامل می‌شود.

- **مفهوم نرخ ارز:** به هر نوع پول رایج خارجی ارز^۱ گفته می‌شود و نرخ ارز^۲ عبارت است از ارزش یک واحد پول خارجی برحسب تعداد پول‌های داخلی.
در رابطه با نرخ مفاهیم زیر قابل بررسی است:

- **نرخ ارز رسمی و غیررسمی:** نرخ ارز رسمی نرخی است که مقامات پولی کشور رسماً اعلام نموده و در محدوده قانون، برحسب آن متعهد به تعویض پول ملی با ارزهای خارجی می‌باشد و نرخ ارز غیررسمی، همان نرخی است که در بازار آزاد، ارز با آن نرخ دادوستد می‌شود.

- **نرخ ارز اسمی و واقعی:** نرخ اسمی ارز به صورت واحدهایی از پول داخلی در مقابل یک واحد از پول خارجی تعریف می‌شود و به عبارتی ارزش جاری نرخ ارز می‌باشد. حال اگر تعدیلاتی به دلیل تغییر سطح قیمت‌ها و ارزش جاری نرخ ارز صورت گیرد، بیانگر نرخ واقعی ارز خواهد بود.

از آنجایی که نرخ اسمی ارز نمی‌تواند به طور واقعی درجه رقابت‌پذیری خارجی یک کشور را مشخص نماید و در این راستا قادر به اندازه‌گیری هزینه تولید کالای تجاری نیست، بنابراین برای تحلیل تراز تجاری و ترازپرداخت‌ها، اندازه‌گیری هزینه تولید کالاهای تجاری و تشخیص موقعیت رقابتی کشور، روند واقعی نرخ ارز و قدرت واقعی خرید پول ملی، باید از نرخ واقعی ارز بهره جست. در واقع نرخ واقعی ارز بیانگر قیمت نسبی کالاهای تجاری و غیرتجاری و یا قیمت‌های نسبی کالاهای تولید شده در خارج و داخل کشور می‌باشد.

1. Foreign Exchange
2. Exchange Rate

- کاهش ارزش پول ملی: در یک رژیم ارز ثابت انعطاف‌پذیر، کاهش ارزش پول ملی به معنی کاهش دادن ناگهانی نرخ برابری پول ملی برحسب پول‌های خارجی (یا افزایش نرخ ارز رسمی) توسط مقامات اقتصادی دولت می‌باشد.

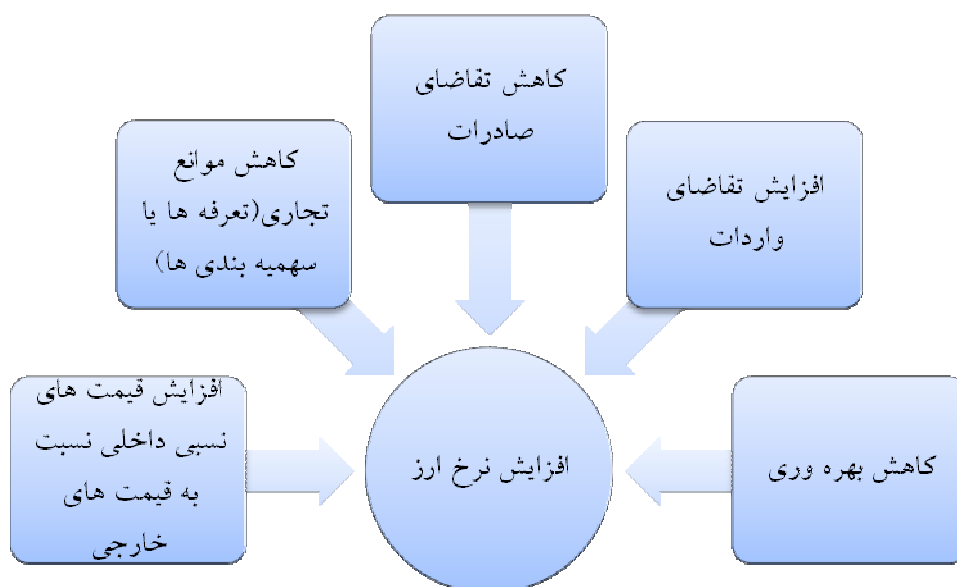
۲. عوامل اثرگذار بر نرخ ارز اسمی

در ادبیات نظری میان عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز در دوره زمانی بلندمدت و کوتاه‌مدت تفاوت گذاشته شده است.

۲-۱. عوامل اثرگذار بر نرخ ارز در بلندمدت

مؤلفه‌های اثرگذار بر نرخ ارز در بلندمدت (یعنی دوره‌ای که در آن برخلاف دوره کوتاه‌مدت، همه عوامل اقتصادی اثرگذار بر نرخ ارز قابل تغییرند) عبارتند از: قیمت‌های نسبی داخل به خارج، صادرات و واردات، موانع تجاری، بهره‌وری و
چگونگی اثرگذاری هریک از متغیرهای مذکور بر نرخ ارز در نمودار ۱ نشان داده شده است.

نمودار ۱. عوامل مؤثر بر افزایش نرخ ارز



حرکت هریک از مؤلفه‌های مذکور در جهت عکس آنچه در نمودار بیان شده است، موجب کاهش نرخ ارز می‌گردد.



با توجه به اینکه تغییر هریک از عوامل یاد شده منجر به تغییر در نسبت قیمت‌های داخل به خارج می‌شود، لذا می‌توان گفت این متغیر با مفروضاتی می‌تواند تعیین‌کننده نرخ ارز در بلندمدت باشند.^۱ بر همین مبنا نظریه برابری قدرت خرید^۲ برای تعیین نرخ ارز در ادبیات اقتصادی مطرح گردید. در پیوست ۱ در رابطه با اساس نظریه برابری قدرت خرید و تعریف آن توضیحاتی ارائه شده است.

با توجه به مطالب بیان شده در پیوست ۱، نظریه برابری قدرت خرید بر پایه فروضی از جمله عدم وجود هزینه‌های حمل‌ونقل و تعرفه‌ها و نیز همگن بودن (مشابه بودن) کالاها استوار است. لذا چنین نظریه‌ای در همه کشورها به‌ویژه در کوتاه‌مدت صادق نبوده و از همین روی، این نظریه در پیش‌بینی و توضیح نوسانات نرخ ارز در کوتاه‌مدت قدرت بالایی ندارد. برای حل این مشکل نظریات دیگری جهت تبیین نحوه تعیین و نیز تغییرات کوتاه‌مدت نرخ ارز ارائه شده که در ادامه به آنها پرداخته می‌شود.

۲-۲. عوامل اثرگذار بر نرخ ارز در کوتاه‌مدت

با توجه به نوسانات نرخ ارز در کوتاه‌مدت، نظریاتی جهت تبیین نرخ نقدی ارز ارائه شده است که در اینجا با رعایت اختصار به دو مورد از آنها اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. نظریه تقاضای واردات و صادرات

اساس این نظریه بر همان منطق اصلی اقتصاد استوار است که بیان می‌کند قیمت هر کالایی از تقابل نیروهای عرضه و تقاضای آن، شکل می‌گیرد. در رابطه با نرخ ارز نیز قیمت آن بر همین اساس تعیین می‌گردد. بدین ترتیب که چنانچه میزان ارز عرضه شده در بازار معادل تقاضای موجود ارز در بازار باشد، قیمت ارز (نرخ ارز) در نقطه تعادل خواهد بود، اما مازاد تقاضای ارز منجر به افزایش نرخ آن (یا کاهش ارزش پول ملی) و مازاد عرضه ارز منجر به کاهش نرخ آن می‌گردد. آنچه این نظریه را از نظریه رهیافت بازار دارایی‌ها که در بخش بعدی توضیح داده خواهد شد متمایز می‌سازد، تعریفی است که این نظریه برای عرضه و تقاضای ارز در نظر می‌گیرد که توضیحات تکمیلی در این رابطه در پیوست ۲ ارائه شده است. با توجه به محدود بودن تعریف عرضه و تقاضای ارز در نظریه اخیر، نظریه دیگری تحت عنوان نظریه رهیافت بازار دارایی‌ها در ادبیات اقتصادی مطرح شده است.

۱. ختایی و سیفی‌پور، تحولات سیاست‌های ارزی کشور در دهه ۸۰.

۲-۲-۲. نظریه رهیافت بازار دارایی‌ها^۱

در این نظریه که خود بر نظریه تقاضای دارایی‌ها بنا شده است این بحث مطرح است که در بازار ارز، مبادلات سالیانه ارز به مراتب بیش از میزان صادرات و واردات است.^۲ لذا می‌توان گفت تصمیم به نگهداری دارایی‌های داخلی یا خارجی در کوتاه‌مدت، در مقایسه با حجم صادرات و واردات نقش مهمتری در تعیین نرخ ارز دارد. توضیحات بیشتری در رابطه با این نظریه در پیوست ۳ ارائه گردیده است.

۳. مبانی نظری اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری

پس از بررسی عوامل اثرگذار بر تعیین نرخ ارز در بلندمدت و کوتاه‌مدت، در این قسمت به معرفی مدل‌های تجزیه و تحلیل آثار سیاست تقلیل ارزش پول بر تراز تجاری می‌پردازیم. البته جهت رعایت اختصار و سادگی، توضیح این مدل‌ها در پیوست ۴ گنجانده شده است و در این قسمت صرفاً به معرفی این مدل‌ها بسنده شده است.

- بررسی مدل‌های تجزیه و تحلیل آثار سیاست تقلیل ارزش پول بر روی تراز تجاری

نگرش‌ها و مدل‌هایی که به بررسی آثار تقلیل ارزش پول بر روی تراز تجاری (تراز حساب جاری) می‌پردازند به‌طور عمده عبارتند از:

۱. رهیافت کشش^۳ (شرط مارشال- لرنر)،^۴

۲. مدل منحنی J،^۵

۳. مدل جذب،^۶

۴. مدل پولی (MABP).^۷

آنچه از جمع‌بندی این مدل‌ها می‌توان بیان داشت آن است که، نمی‌توان حتی با تکیه بر مباحث نظری، یک رابطه مثبت یک به یک و همیشگی میان نرخ ارز و تراز تجاری متصور بود. به این معنا که در هر شرایطی افزایش نرخ ارز منجر به بهبود تراز تجاری خواهد شد.

1. Asset Market Approach

۲. این رقم در آمریکا ۲۵ درصد صادرات و واردات سالیانه است (میشکین، ۲۰۱۰).

3. Elastic Ties Approach

4. Marshall- Lerner Condition

5. The J Curve Model

6. Absorption Approach

7. Monetary Approach to Balance of Payments (MABP).



۴. بررسی سیاست‌های ارزی اتخاذ شده و روند تغییرات نرخ ارز و صادرات و واردات در ایران

۴-۱. مروری بر سیاست‌های ارزی اتخاذ شده در ایران

نظام نرخ ارز در ایران را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد. دوره اول قبل از انقلاب است که نظام نرخ ارز در ایران ثابت بوده و در این دوره شکاف میان نرخ ارز رسمی و بازار سیاه (حاشیه ارزی) وجود نداشت. دوره دوم مربوط به دوره بعد از انقلاب اسلامی است با وجود نظام نرخ ارز ثابت ولی حاشیه ارزی در این دوره به شدت افزایش داشت. اگرچه این افزایش از یک طرف به نفع دولت بود به طوری که دلارهای نفتی را در بازار غیررسمی به قیمت بالایی می‌فروخت و یک منبع درآمدی عمده برای دولت به حساب می‌آمد و در بودجه در قسمت سایر درآمدها و با نام فروش پول‌های خارجی توسط بانک مرکزی در بازار سیاه لحاظ می‌شد، (به طوری که سهم سایر درآمدها در سال‌های انقلاب و دوره جنگ از ۱۴ درصد در چهار سال پس از جنگ به ۳۶/۵ درصد افزایش یافته است) ولی از طرف دیگر افزایش بیش از حد حاشیه ارزی که زمینه رانتخواری و سوءاستفاده دلالتان بازار ارز را آماده کرده بود، باعث شد دولت برای برگرداندن تعادل در بازار مبادلات خارجی و تشویق صادرات غیرنفتی، ارزش یک دلار را به ۱۷۵۰ ریال افزایش دهد، زیرا گسترش حاشیه ارزی منجر به قیمتگذاری بیش از حد واردات و قیمتگذاری کمتر از حد صادرات می‌شد که این امر به نوبه خود باعث کاهش انگیزه صادرات رسمی و تشدید قاچاق صادرات و فرار سرمایه از مجاری بازار موازی ارز می‌شد. از سوی دیگر افزایش حاشیه ارزی، انتظار عدم امکان تداوم سیاست رسمی ارزی اعلام شده توسط مقامات پولی را در آحاد مردم تقویت کرد و این امر به نوبه خود بر نوسانات نرخ ارز رسمی دامن می‌زد. از این رو دولت به منظور کاهش شکاف میان نرخ‌های رسمی و بازار موازی ارز به کرات به افزایش نرخ رسمی ارز مبادرت ورزید (در سال‌های ۱۳۶۴، ۱۳۶۷ و ۱۳۷۷). همچنین دولت در این سال‌ها مجبور شد یک سیستم چندنرخه ارز را در تخصیص منابع ارزی کمیاب به کار بگیرد. به طوری که مثلاً در دوره جنگ تعداد نرخ‌های به کار رفته برای گروه‌های مختلف کالاهای وارداتی و صادراتی به ۷ عدد رسید؛ اما باید گفت که این سیستم موفق نبود. پدیدار شدن نرخ‌های دوگانه و چندگانه ارزی در این سال‌ها و پذیرش آن در اقتصاد ایران اگرچه برای جلوگیری از تهی شدن ذخایر کشور در هنگام مواجهه با مازاد تقاضای ارز و حفظ تعادل در ترازپرداخت‌ها صورت گرفت، اما تجربه رژیم‌های دوگانه ارز در ایران و سایر کشورهای در حال توسعه، دلالت بر ناکارآمدی و کوتاه بودن مدت آثار آن دارد.

در دوره سوم به منظور جلوگیری از مشکلات وجود حاشیه ارزی بزرگ و نظام‌های چندگانه ارزی، در سال ۱۳۸۱ سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز انجام گرفت که گام بزرگی در شکل‌گیری یک

نظام ارزی واقعی در ایران بود. هرچند باز هم به دلیل وابستگی بازار ارز به درآمدهای نفتی هنوز هم با بازار واقعی ارز در ایران فاصله زیادی وجود داشت.

نظام تک‌نرخ ارز که از سال ۱۳۸۱ اجرا و به مدت کمتر از یک دهه با موفقیت اعمال شد، تحت دشواری‌های سیاستگذاری ارزی دوام نیاورد و اقتصاد ایران ابتدا در سال ۱۳۹۰ بازگشت نظام دونرخ ارز و پس از آن حاکمیت نظام سه‌نرخ ارز در سال ۱۳۹۱ را تجربه کرد. به طوری که اگرچه تا فصل چهارم سال ۱۳۸۹ شکافی میان نرخ ارز بازار و نرخ ارز رسمی وجود نداشت ولی از این زمان به بعد شکاف ارزی به نحو بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و این شکاف اگرچه تا به امروز با نوساناتی همراه بوده است ولی در یک مسیر افزایشی قرار گرفته است. دلایل اصلی بروز این شکاف به طور خلاصه عبارتند از:^۱ اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها، تشدید تحریم‌های بین‌المللی، تغییر شیوه تخصیص منابع ارزی کشور و کاهش نرخ سود بانکی در بسته سیاستی - نظارتی بانک مرکزی در سال ۱۳۹۰.

۲-۴. بررسی روند تغییرات نرخ ارز

۱-۲-۴. بررسی روند تغییرات نرخ ارز اسمی و حقیقی در ایران

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، نرخ ارز رسمی نرخ است که مقامات پولی کشور رسماً اعلام نموده و در محدوده قانون، برحسب آن متعهد به تعویض پول ملی با ارزهای خارجی می‌باشد و نرخ ارز بازار یا غیررسمی، همان نرخ است که در بازار آزاد، ارز با آن نرخ دادوستد می‌شود.

همانند سایر متغیرهای اقتصادی مقادیر حقیقی نرخ ارز چنانچه دارای اهمیت بیشتری از مقادیر اسمی نباشند، کم‌اهمیت‌تر نمی‌باشند. اتخاذ سیستم نرخ ارز شناور مدیریت شده، ایجاب می‌کند که نرخ ارز اسمی در هر سال متناسب با فاصله نرخ تورم خارج از داخل تعدیل شود تا نرخ ارز حقیقی در دوره زمانی مورد نظر ثابت بماند. نرخ ارز حقیقی از تعدیل نرخ ارز اسمی نسبت به شاخص قیمت‌های خارجی به داخلی و براساس فرمول زیر قابل محاسبه است:

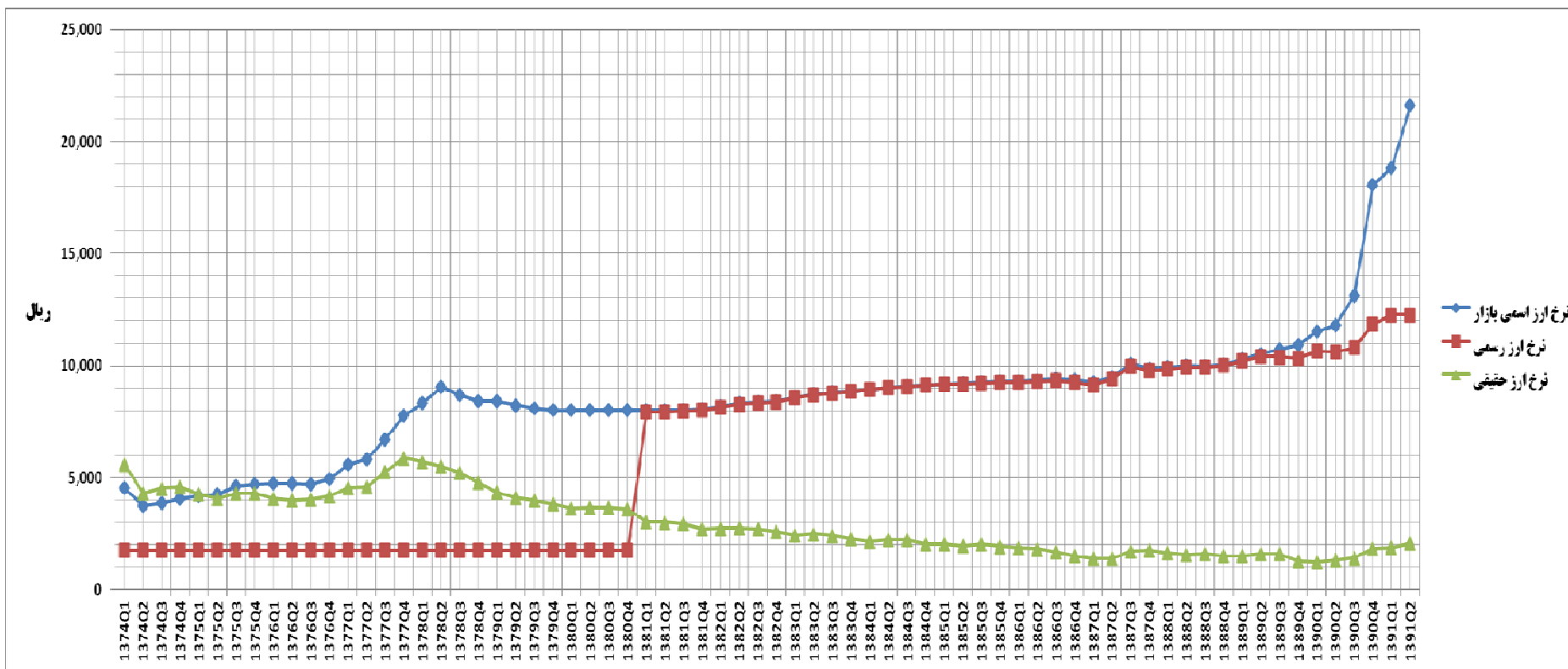
$$RER = NER * \frac{CPI_{US}}{CPI_{IR}} \quad (1)$$

در رابطه ۱، RER نرخ ارز حقیقی، NER نرخ ارز اسمی، CPI_{IR} شاخص قیمت مصرف‌کننده ایران و CPI_{US} شاخص قیمت مصرف‌کننده در خارج (آمریکا) است. در محاسبه نرخ ارز حقیقی انتخاب سال پایه از اهمیت بالایی برخوردار است. در این مطالعه برای محاسبه نرخ ارز حقیقی سال ۱۳۷۶ به عنوان سال پایه انتخاب گردیده است. حال با توجه به مفاهیم مطرح شده، در ادامه این قسمت، روند هر یک از متغیرهای مذکور بررسی می‌شود.

۱. برای مطالعه بیشتر به گزارش بررسی عوامل تعیین‌کننده نرخ ارز تعادلی و ریشه‌یابی عوامل مؤثر بر تحولات اخیر بازار ارز، تهیه شده در دفتر مطالعات اقتصادی رجوع شود (۱۳۹۱/۱۰/۲۶).

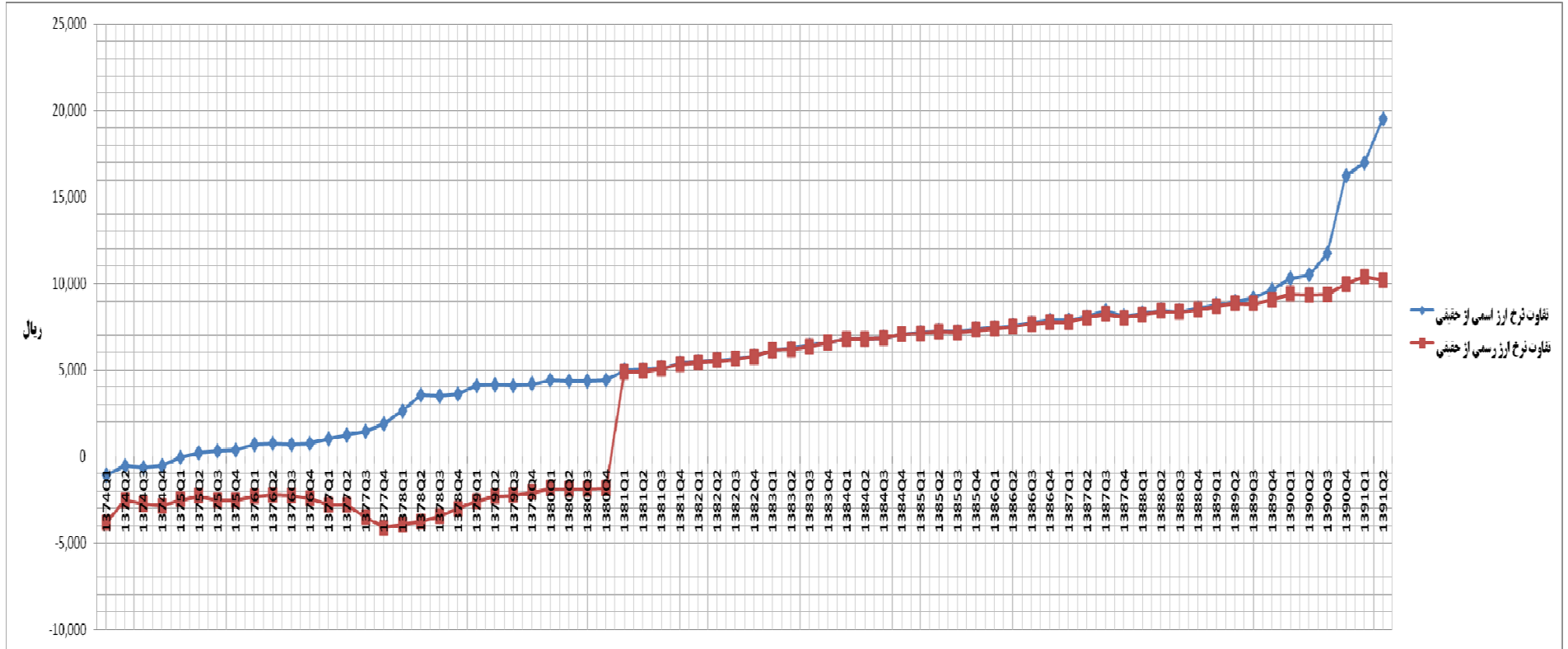


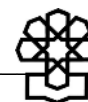
نمودار ۲. روند نرخ‌های ارز اسمی، رسمی و حقیقی (آمار ماهیانه طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۱) (ریال)



(ریال)

نمودار ۳. روند تفاوت نرخ‌های ارز اسمی و رسمی از نرخ ارز حقیقی (آمار ماهیانه طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۱)





همان‌طور که در نمودار ۲ مشاهده می‌شود از سال ۱۳۷۴ تا سال ۱۳۸۱ که سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز اتخاذ شد، نرخ ارز رسمی در محدوده ۱۷۵ تومان ثابت بود. با اجرای سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز در سال ۱۳۸۱، نظام ارزی ایران به نظام ارزی تک‌نرخ با رویکرد شناور مدیریت شده تغییر یافت. با اجرای این سیاست، اختلاف بین نرخ ارز رسمی و بازار (غیررسمی) در طول سال‌های ۱۳۸۱ تا نیمه اول ۱۳۸۹ بسیار ناچیز بود. می‌توان گفت برابری تقریبی نرخ ارز رسمی و بازار نشئت گرفته از کنترل خوب دولت بر بازار ارز بوده است که این خود می‌تواند به دلیل سال‌های نفتی خوب باشد که دولت با عرضه ارز متناسب با افزایش تقاضا توانسته است از نوسانات نرخ ارز جلوگیری کند و آن را ثابت نگاه دارد.

از نیمه دوم سال ۱۳۸۹ به خاطر اعمال سیاست‌های انبساطی پولی و مالی در طول دهه ۸۰ و تورم حاصل از آن، شکاف بین نرخ ارز رسمی و بازار ایجاد شد و عملاً نظام ارزی دونرخه دوباره به عرصه بازار ارزی کشور بازگشت.

از این زمان به بعد، به‌ویژه در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ کاهش در ارزش پول ملی شدت گرفت. در کنار حجم نقدینگی بالا، تشدید تحریم‌های بانکی و تحریم صادرات نفتی که منجر به کاهش دسترسی کشور به منابع ارزی فیزیکی‌اش گردید، از عمده‌ترین دلایل بروز این افزایش نرخ ارز بوده است. با افزایش تقاضای سفته‌بازانه در بازار ارز که به‌واسطه حجم نقدینگی بالا در جامعه و عدم وجود انگیزه و جذابیت جهت پرداختن به کارهای تولیدی به‌وجود آمده بود و همچنین کاهش عرضه دلار به دلایل پیش‌گفته کاهش ارزش پول ملی در سال ۱۳۹۱ با شدت بیشتری ادامه یافت به‌طوری که نرخ دلار در بازار به ۲۴,۴۲۰ ریال در ۳۰ شهریورماه ۱۳۹۱، ۳۸۵۰۰ ریال در آبان‌ماه و نزدیک به ۴۰,۰۰۰ ریال در بهمن‌ماه افزایش یافت که می‌توان از آن با عنوان بحران ارزی یاد کرد.

همان‌طور که در نمودار ۲ دیده می‌شود افزایش نرخ ارز و نوسانات آن در بازار غیررسمی، در سال ۱۳۹۰ و نیمه اول سال ۱۳۹۱ بسیار گسترده است. فارغ از میزان نرخ ارز، این نوسانات آثار نامطلوبی در سطح کلان اقتصادی دارد. از آن جمله می‌توان به افزایش نااطمینانی و ریسک در اقتصاد اشاره کرد که منجر به کاهش حجم سرمایه‌گذاری و به‌دنبال آن سطح تولید در اقتصاد می‌شود. همچنین در نمودار ۷ روند حرکتی نرخ ارز حقیقی که عمدتاً طی سالیان مورد بررسی کاهشی بوده است ملاحظه می‌شود.

در نمودار ۳ تفاوت میان نرخ ارز رسمی از نرخ ارز حقیقی و نیز تفاوت نرخ ارز اسمی از نرخ ارز حقیقی به تصویر کشیده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، تا قبل از سال ۱۳۸۱ یعنی سال اجرایی شدن سیاست یکسان‌سازی ارزی، نرخ ارز رسمی کمتر از نرخ ارز حقیقی تعیین می‌شد. از این سال به بعد نه‌تنها نرخ رسمی بیشتر از نرخ حقیقی ارز ارزشگذاری می‌شد بلکه این

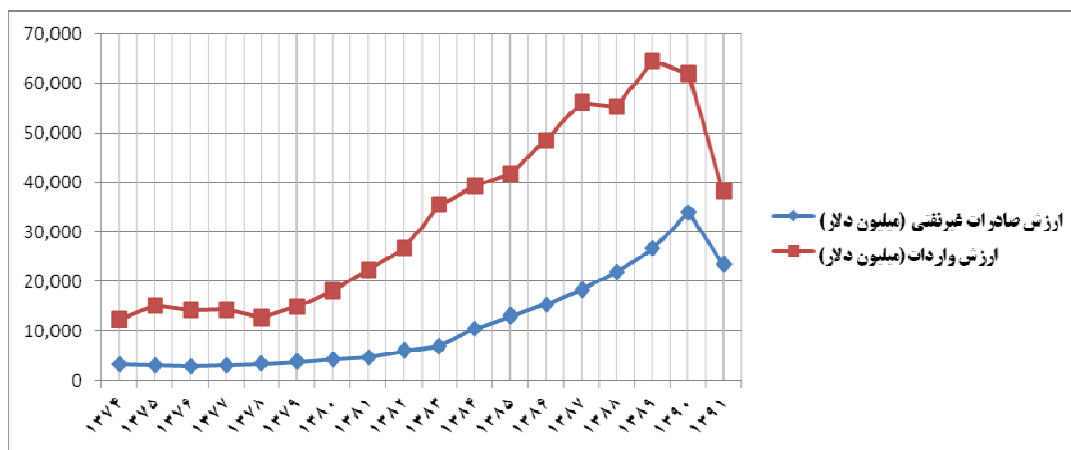
شکاف با گذشت زمان به خاطر افزایش تورم و عدم تعدیل نرخ ارز بیشتر و بیشتر شده است. روند مشابهی از جهت افزایش شکاف میان نرخ ارز بازاری با نرخ ارزی حقیقی در نمودار قابل مشاهده است.

۳-۴. بررسی روند تغییرات حساب جاری در ایران

طبق تعریف، تراز حساب جاری که بیشترین اجزایی که به طور سنتی صادر یا وارد می‌شوند را دربرمی‌گیرد، شامل کلیه معاملاتی (به استثنای مبادلات اقلام مالی) است که طی آن ارزش اقتصادی معاملات ناشی از کالاها، خدمات، درآمد و دریافت‌ها و پرداخت‌های انتقالی بین اشخاص مقیم و غیرمقیم مبادله می‌شود. این حساب از تراز بازرگانی (کالایی)، تراز خدمات و انتقالات تشکیل شده است. طبق آمارهای منتشر شده از سوی گمرک جمهوری اسلامی، همان‌طور که در نمودار ۴ مشخص است طی سالی‌های مورد مطالعه همواره ارزش صادرات غیرنفتی در کشور کمتر از ارزش واردات به کشور بوده است. لذا تراز حساب جاری بدون احتساب نفت در تمام این سال‌ها منفی بوده است (نمودار ۵ را ملاحظه فرمایید).^۱

نمودار ۴. روند ارزشی صادرات غیرنفتی و واردات طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۱

(میلیون ریال)



در عین حال می‌توان گفت کشور شاهد یک جهش در صادرات غیر نفتی در دهه ۸۰ بوده است؛ به طوری که صادرات غیرنفتی ایران که در سال ۱۳۸۰ رقمی بالغ بر ۴/۲ میلیارد دلار بوده است در سال ۱۳۸۳ به بیش از ۶/۸ میلیارد دلار رسیده است. این رقم در سال ۱۳۸۴، ۱۰/۴ میلیارد دلار،

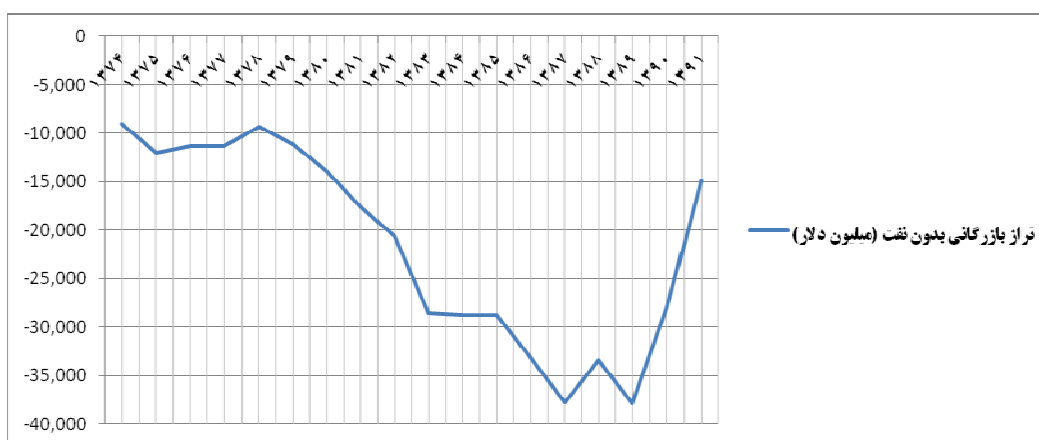
۱. آمارهای سال ۱۳۹۱ مربوط به ۹ ماهه اول سال می‌باشد.



سال ۱۳۸۵، ۱۲/۹ میلیارد دلار، سال ۱۳۸۶، ۱۵/۳ میلیارد دلار و سال ۱۳۸۷، ۱۸/۳ میلیارد دلار بوده است. روند صعودی رشد صادرات غیرنفتی در سال‌های ۱۳۸۸، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ نیز ادامه داشته است. البته ذکر این نکته لازم است که قسمت عمده‌ای از صادرات غیرنفتی را صادرات محصولات پتروشیمی و میعانات گازی تشکیل می‌دهد که در واقع امر باید جزء صادرات نفتی محاسبه گردد، که در ایران این اتفاق رخ نمی‌دهد!

نمودار ۵. روند تراز حساب جاری طی سال‌های ۱۳۷۴-۱۳۹۱

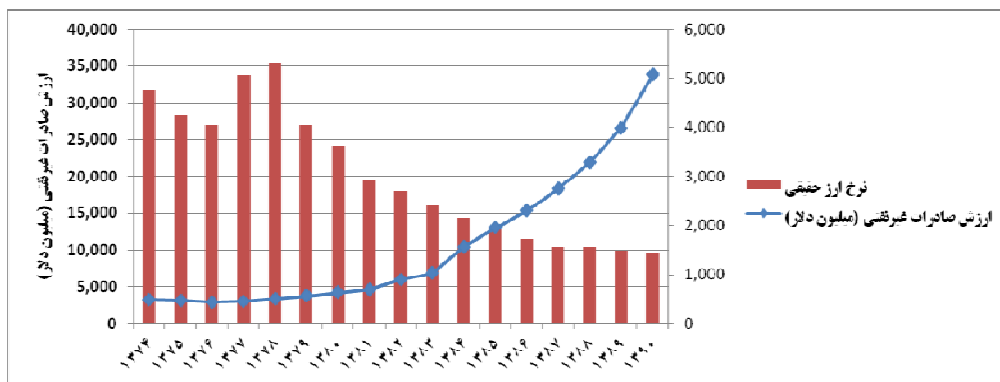
(میلیون ریال)



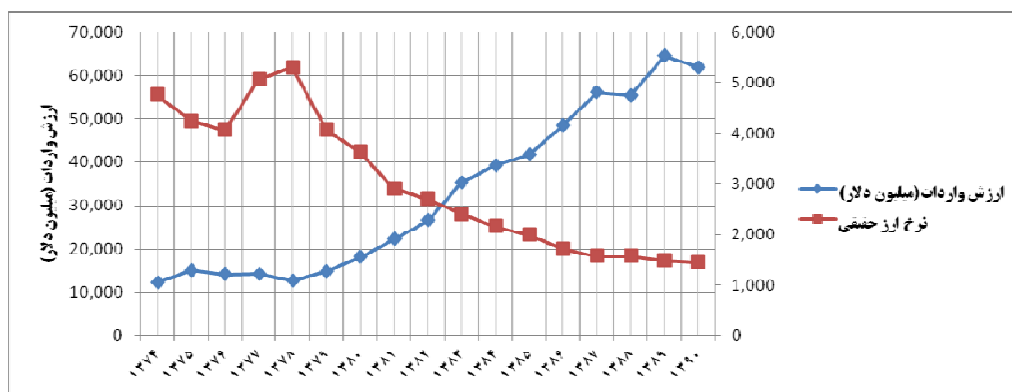
نکته دیگری که حائز اهمیت است رابطه میان نرخ ارز حقیقی با صادرات غیرنفتی و واردات در کشور است.

به‌لحاظ تئوریک و باور رایج انتظار می‌رود با کاهش نرخ ارز حقیقی که به معنای افزایش ارزش پول ملی است صادرات غیرنفتی کاهش یافته و واردات افزایش یابد. به بیان دیگر انتظار بر این است که روند نزولی نرخ ارز حقیقی به ضرر صادرکنندگان و به نفع واردات بوده و به‌دنبال خود افزایش مداوم کسری تراز تجاری غیرنفتی و تضعیف تولید و اشتغال را به همراه داشته باشد. در ادامه به بررسی تجربی رابطه میان نرخ ارز حقیقی با صادرات غیرنفتی و واردات پرداخته شده است.

نمودار ۶. روند ارزشی صادرات غیرنفتی (میلیون دلار) و نرخ ارز حقیقی (ریال)



نمودار ۷. روند ارزشی واردات (میلیون دلار) و نرخ ارز حقیقی (ریال)



نمودار ۶ حکایت از عدم برآورد انتظارات تئوریک در رابطه با نرخ ارز حقیقی و صادرات دارد. این نمودار نشان می‌دهد که علیرغم کاهش مداوم نرخ ارز حقیقی به‌ویژه از سال ۱۳۷۸ به بعد، ارزش دلاری صادرات غیرنفتی ایران افزایش داشته است. در همین زمان، ارزش دلاری واردات نیز با رشد چشمگیری همراه بوده است (نمودار ۷). با کمی دقت می‌توان دریافت که وقوع چنین امری در اقتصاد ایران با توجه به اقتضائات خاص آن (در این دوره) چندان هم دور از انتظار نمی‌تواند باشد. افزایش صادرات غیرنفتی تا سال ۱۳۹۰ همزمان با افزایش مداوم ارزش پول ملی می‌تواند نشان‌دهنده کشش‌ناپذیری و یا کم‌کشش بودن کالاهای صادراتی غیرنفتی ایران باشد. البته پرواضح است که صادرات کالاهایی مثل فرش، زعفران، خاویار و... نمی‌تواند کالایی کم‌کشش برای خارجیان بوده باشد، بلکه تقاضای مشتقات نفتی و محصولات پتروشیمی و میعانات گازی است که کم‌کشش بوده و با افزایش قیمت جهانی آنها، تقاضای آن دستخوش تغییرات عمده نشده و لذا درآمد ارزی ایران را افزایش داده است.

اما چرایی افزایش واردات همزمان با افزایش ارزش پول ملی را علاوه بر اینکه مبتنی بر مباحث



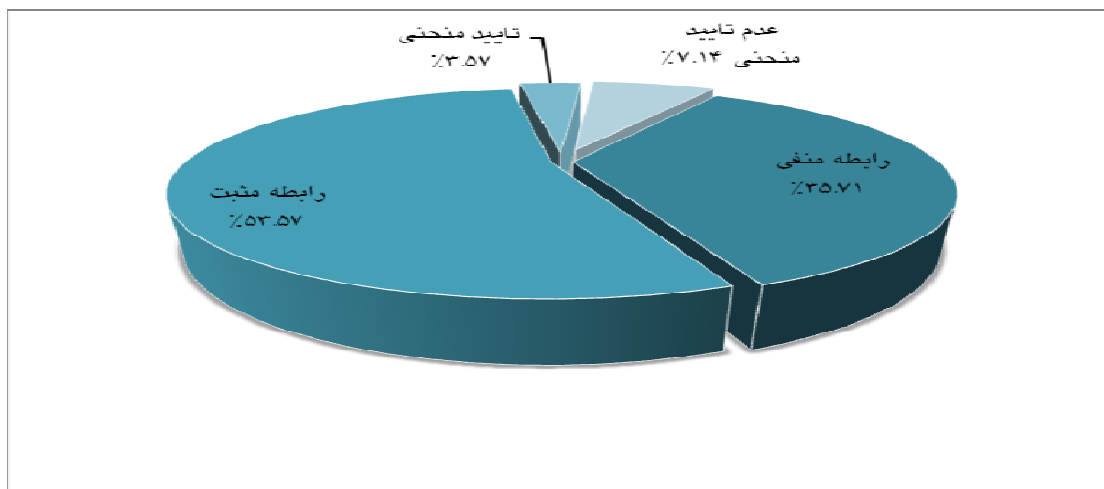
تئوریک می‌توان توجیه کرد، می‌توان در جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی دولت‌های نهم و دهم نیز جستجو کرد. به این ترتیب که به‌واسطه اتخاذ سیاست‌های انبساطی پولی و مالی طی این دوره و عدم توجه کافی به مقوله تولید ملی، بروز تورم بالا کاملاً قابل پیش‌بینی بود. دولت برای جلوگیری از این موضوع دست به واردات گسترده کالاهای مصرفی زده است. همچنین قسمت اعظم واردات در ایران مربوط به کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است که افزایش قدرت خرید پول ملی می‌تواند انگیزه‌ای برای ورود بیشتر این کالاها به کشور باشد.

۵. جمع‌بندی مطالعات انجام شده

در این گزارش با توجه به محدودیت‌های زمانی، بیش از ۲۷ مقاله علمی - پژوهشی به‌دقت مورد بررسی قرار گرفت. نتایج به‌دست آمده از این مقالات نشان می‌دهد که هیچ‌اجماعی بر سر اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری در ایران وجود ندارد که در ادامه بیان می‌گردد. از ۲۷ مقاله مورد استناد در این گزارش (که جزئیات آن در پیوست ۵ در انتهای گزارش آورده شده است)، ۲۷ مورد به‌طور مستقیم به اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری پرداخته‌اند. نتایج به‌دست آمده در این مقالات را می‌توان به چهار دسته کلی تقسیم کرد:

۱. رابطه منفی میان نرخ ارز و تراز تجاری وجود دارد؛ به این معنی که با افزایش نرخ ارز، وضعیت تراز تجاری بدتر می‌شود.
 ۲. رابطه مثبت میان نرخ ارز و تراز تجاری وجود دارد؛ به این معنی که با افزایش نرخ ارز، وضعیت تراز تجاری بهبود می‌یابد.
 ۳. تأیید وجود منحنی J در رابطه با اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری؛ به این معنی که با افزایش نرخ ارز، در ابتدا تراز تجاری بدتر شده و پس از طی چند دوره، تراز تجاری بهبود می‌یابد.
 ۴. عدم تأیید وجود منحنی J در رابطه با اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری ایران.
- فراوانی هر یک از نتایج به‌دست آمده در مطالعات بررسی شده در نمودار زیر نشان داده شده است.

نمودار ۸. فراوانی نتایج به دست آمده از مطالعات تجربی در خصوص رابطه نرخ ارز با تراز تجاری



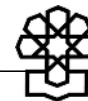
همان‌طور که در نمودار ۸ نشان داده شده است بیش از ۵۳ درصد از مطالعات انجام شده به رابطه مثبت میان نرخ ارز و تراز تجاری حکم کرده‌اند و ۳۵ درصد از مطالعات به رابطه منفی نرخ ارز با تراز تجاری رسیده‌اند. باید اذعان داشت این عدم اجماع بر سر رابطه میان نرخ ارز و تراز تجاری در مباحث تئوریک و تجربی، در مطالعات خارجی نیز وجود دارد (ادواردز (۱۹۸۵) و کاندیل و میرزایی (۲۰۰۸)). این عدم اجماع، نشان‌دهنده پیچیدگی این ارتباط است. این اختلاف در نتایج، علاوه بر اینکه می‌تواند از یک طرف به خاطر به‌کارگیری روش‌های گوناگون در مطالعات مختلف باشد از طرف دیگر به خاطر انجام مطالعات در مقاطع زمانی مختلف است که شرایط هر یک از این مقاطع با توجه به سیاست‌های پولی و مالی و نیز سیاست‌گذاری‌های ارزی متفاوت بوده است.

۶. نتیجه‌گیری و توصیه سیاستی

نتیجه‌گیری این گزارش بر پایه مقالات مورد استناد در این گزارش و مطالعه سایر منابع و نیز بحث و گفتگوی نگارنده با صاحب‌نظران^۱ در این حوزه انجام گرفته است.

صادرات غیرنفتی یکی از مباحث مهم اقتصادی در کشورهای دارای نفت و به‌طور کلی بحثی است که در آن، در مورد تنوع و گسترش صادرات تک‌محصولی سخن به میان می‌آید. به عبارت دیگر صادرات غیرنفتی، همه تولیدات غیرواحدی که در کشورهای با اقتصاد تک‌محصولی صورت می‌پذیرد را دربر می‌گیرد. بنابراین، اتخاذ سیاست‌هایی جهت تنوع‌بخشی و گسترش صادرات

۱. برخی از مطالب در این قسمت برگرفته از گفتگو با اساتیدی چون دکتر عباس شاکری بوده است.



غیرنفتی با از میان برداشتن موانع و نیز ارائه راهکارهای مناسب در این زمینه در همه کشورهای درحال توسعه دارای اقتصاد تک‌محصولی، ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌باشد.

پرواضح است که مهمترین ویژگی اقتصاد ایران نیز وابستگی شدید به درآمدهای نفتی است و هرگونه نوسان در قیمت‌های نفت موجب بروز مشکلاتی از جمله کاهش درآمدهای صادراتی خواهد داشت. لذا امروزه رشد صادرات غیرنفتی و افزایش سهم کشور در تجارت جهانی و بازارهای بین‌المللی، به‌منظور کاهش وابستگی شدید اقتصاد به درآمدهای نفتی، یکی از اهداف مهم اقتصادی تلقی شده و به همین جهت همواره مورد توجه اقتصاددانان و حتی سیاستمداران بوده است.

در این میان نرخ ارز، متغیری است که براساس آموزه‌های تئوریک چگونگی سیاستگذاری در زمینه آن، متغیرهای کلان اقتصادی به‌ویژه رشد صادرات غیرنفتی را متأثر می‌سازد و ازاین‌رو در بین عوامل تأثیرگذار بر رشد صادرات غیرنفتی، سیاست‌های ارزی همواره جایگاه مهمی داشته‌اند. به‌طور کلی براساس آموزه‌های تئوریک و برخی مطالعات، چنین مشاهده می‌شود که طرفداران کاهش ارزش پول معتقدند، کاهش ارزش پول موجب افزایش صادرات، تولید ملی و در نتیجه بالا رفتن اشتغال و سطح درآمدها و همچنین کاهش واردات می‌گردد. در نتیجه تراز تجاری را بهبود بخشیده و کسری ترازپرداخت‌ها را جبران می‌کند.

اما باید گفت چنین امری همیشه مصداق نداشته به این معنا که کاهش ارزش پول ملی، همواره منجر به افزایش صادرات یا بهبود تراز تجاری نگردیده است. همان‌طور که در قسمت قبل نیز بیان شد بالغ بر ۳۵ درصد مطالعات حتی به رابطه منفی کاهش ارزش پول با تراز تجاری حکم کرده‌اند. در ادامه به برخی نکات در این رابطه، بیشتر اشاره شده است.

۱. نکته اول این است که در اقتصاد به‌واسطه پیچیدگی روابط میان متغیرها و نیز شرایط زمانی و مکانی، کمتر می‌توان یک نسخه جهانشمول پیچید که به‌نظر می‌رسد مقوله ارتباط نرخ ارز با تراز تجاری نیز از این دست باشد. درواقع ابتدا باید شرایط اقتصادی کشور قبل از هرگونه توصیه سیاستی بررسی شود. در همین راستا باید گفت ایران کشوری است که در آن سیاست‌های مالی سیطره گسترده‌ای بر بازار پول و ارز داشته و دارد. درواقع آنچه تعیین‌کننده مصرف ارز و نرخ آن در بودجه‌های سالیانه است، منابع مالی مورد نیاز بودجه است. ازسویی دیگر، در ایران، بودجه دولت به درآمدهای ارزی نفت وابسته است. بنابراین مداخله ارزی دولت انگیزه درآمدی نیز دارد و ممکن است دولت بی‌توجه به مقتضیات رقابت‌پذیری یا مقتضیات تولید ملی یا تورم، نرخ ارز را به‌خاطر اهداف درآمدی خود تغییر دهد. در تمامی سال‌های سه دهه گذشته بخش عمده بودجه دولت از محل درآمدهای نفتی تأمین شده است به‌طوری که متوسط سهم درآمدهای نفتی از بودجه دولت بالای ۵۰ درصد بوده. البته در صورت عدم تکافوی ارز موجود (در سال‌های کاهش

درآمدهای نفتی)، پولی شدن کسری بودجه، پایه پولی و حجم نقدینگی را افزایش داده که این به نوبه خود عدم تعادل‌های ارزی را در پی داشته است.

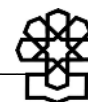
۲. پس از وقوف به چالش مذکور، بحث دیگری که مطرح است آن است که حتی اگر رابطه مثبت میان افزایش نرخ ارز و بهبود در تراز تجاری پذیرفته شود که باز تأکید می‌گردد در اصل این رابطه هیچ‌گونه اجماع نظری وجود ندارد، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که آیا افزایش نرخ ارز هیچ‌گونه اثر تخریبی بر اقتصاد نخواهد گذاشت؟ به بیان دیگر آیا در اقتصاد هدف نهایی، افزایش در صادرات غیرنفتی است که بدون توجه به پیامدهای احتمالی زیانبار افزایش نرخ ارز، صرفاً بر اصلاح این نرخ کلیدی جهت افزایش صادرات غیرنفتی تأکید می‌گردد؟!

۳. عده‌ای معتقدند یک رابطه معنی‌دار و مؤثر میان نرخ ارز و صادرات به صورت قطعی و مستقل از شرایط اقتصادها وجود دارد. بنابراین بیان می‌کنند در همه اقتصادها از جمله اقتصادهای توسعه‌نیافته و غیررقابتی (مثل اقتصاد ما) نرخ ارز به صادرات به طور قوی علامت می‌دهد و این قیمت (نرخ ارز) است که مقادیر را تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین در هر شرایطی نرخ ارز تعیین‌کننده کندی و شتاب صادرات است!! درحالی که باید گفت، محدود بودن ظرفیت‌های تولیدی و تنگناهای ساختاری، بازتوزیع درآمدی حاصل از کاهش ارزش پول (از صاحبان دستمزد به صاحبان سود و از بخش خصوصی به بخش عمومی)، افزایش هزینه‌های تولید و آثار تورمی و رکودهای حاصل از کاهش ارزش پول، اثر نهایی آن را بر تراز تجاری تا حدی پیچیده می‌کند. به نظر می‌رسد اگرچه همان‌طور که بیشتر مطالعات مورد استناد در این گزارش هم نشان داده‌اند نرخ ارز می‌تواند انگیزه‌ای در جهت بهبود صادرات غیرنفتی ایجاد نماید ولی این تصور که با افزایش نرخ ارز مشکل صادرات غیرنفتی در ایران حل خواهد شد بسیار خوشبینانه و غیرواقعی است.

۴. همان‌طور که بیان شد، مقوله عرضه کالاها، بحث آثار کاهش ارزش پول در عملکرد اقتصاد را پیچیده‌تر می‌کند. در اقتصادهای نیمه‌صنعتی، همچون اکثر کشورهای منطقه خاورمیانه از جمله ایران، که واحدهای تولیدی شدیداً به نهاده‌های وارداتی وابسته‌اند و نهاده‌ها به سهولت در داخل کشور قابل دسترسی نمی‌باشند، هزینه بنگاه‌ها به دنبال کاهش ارزش پول افزایش می‌یابد و قیمت‌های نازل کالاهای تجاری به شدت افزایش می‌یابد.^۱ گیلفاسن و اشمید^۲ اثر نهایی را به تغییرات منحنی‌های عرضه و تقاضا وابسته می‌دانند که این مسئله در اثر کاهش ارزش پول به وقوع می‌پیوندد.

1. Van Wijnbergen (1987), Burno, (1979), Kandil and Mirzaie 2008.

2. Gylfason and Schmid, 1983.



در اثر تنزل ارزش پول داخلی (افزایش نرخ ارز) خالص صادرات بهبود یافته ولی بر شدت هزینه‌های تولید نیز افزوده می‌شود. به‌طور مشابه، با بهبود ارزشی پول داخلی (کاهش نرخ ارز) از خالص صادرات کاسته شده و هزینه‌های تولید سقوط می‌کنند. از بررسی ترکیب ناشی از دو کانال عرضه و تقاضاست که می‌توان نتیجه نوسانات نرخ ارز را بر اقتصاد کشور مشخص کرد.

این بحث در ایران با توجه به اینکه بخش عمده واردات کشور مربوط به مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای است که این نشان از وابستگی تولید کشور به واردات دارد از اهمیت قابل ملاحظه‌ای برخوردار است.

در حقیقت ارزبری تولید کشور (یعنی نسبت واردات مواد اولیه، کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای به تولید ناخالص داخلی حقیقی) طی سال‌های مختلف بیانگر این است که از سال ۱۳۷۲ همواره ارزبری تولید کشور افزایش یافته است. بنابراین نرخ ارز فعلی و یا افزایش نرخ ارز می‌تواند برای تولیدکنندگان ناخوشایند بوده و چه بسا صادرات غیرنفتی کشور را به دلیل افزایش هزینه تمام شده تهدید نماید.

۵. به‌لحاظ تئوریک، برخی مداخلات دولتی موجب می‌شود صادرات و واردات بعضی از کالاها، دیگر به سیاست‌های تعدیلی از جمله کاهش ارزش پول جواب ندهند. به بیان دیگر ساختار تولید و مصرف کالاها به نحوی است که مکانیسم قیمت نمی‌تواند، جهت تصمیم‌گیری برای مصرف یا تولید آنها را تغییر دهد. در نتیجه، کاهش ارزش پول تأثیر چندانی بر آنها ندارد.

۶. افزایش نرخ ارز در حقیقت سقوط یا تنزل ارزش پول ملی محسوب می‌شود و تنزل ارزش پول ملی برابر است با ترقی قیمت کالاها و خدمات در داخل و فزونی آن موجب افزایش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و در نتیجه قیمت تمام شده تولیدات خواهد گردید، زیرا میزان سرمایه‌گذاری ثابت و در گردش که ارتباط مستقیم با تولید دارند اجباراً و الزاماً باید افزایش یابد، همچنین به دلیل روند صعودی قیمت‌ها در آمد قابل تصرف افراد از قدرت خرید کمتری برخوردار خواهد بود و نیز به علت افزایش هزینه‌ها و کاهش قدرت خرید، اشخاص به اشتغال در شغل دوم و یا شغل‌های کاذب، غیرمولد و با سودآوری زود هنگام روی آورده و چنانچه این روند ادامه یابد و بخش‌های سرنوشت‌ساز در اقتصاد مورد حمایت قرار نگیرند، نتیجه محتوم آن تعطیلی واحدهای تولیدی، کاهش قدرت خرید کارگران، اخراج و تعدیل آنان از واحدهای تولیدی خواهد بود.

۷. علیرغم مباحثی که در بالا اشاره شد این گزارش به دنبال نادیده گرفتن اثر افزایش نرخ ارز بر ترغیب و تشویق صادرات غیرنفتی نیست و مسلماً تثبیت نرخ ارز با وجود تورم

همه‌ساله در اقتصاد را حتی تهدیدی برای صادرات موجود می‌داند، ولی آنچه در اینجا به دنبال بیان آن هستیم آن است که رها کردن (افزایش غیرعالمانه) قیمت نیز در هر شرایطی به نظام قیمتی علامت‌دهنده کارآ منجر نمی‌شود. موفقیت افزایش نرخ ارز به عنوان یک سیگنال قیمتی در افزایش صادرات غیرنفتی مشروط و منوط است به فراهم بودن شرایط فنی و اقتصادی تولید و وجود تعامل صحیح و منطقی میان قیمت و شرایط حقیقی تولید. در واقع باید شرایط فنی تولید صادراتی را بهبود بخشید، کالاهای صادراتی را متنوع کرد، کیفیت آن را ارتقا داد و با ایجاد نظام ارزی، زمینه تعامل منطقی میان علامت‌دهی نرخ ارز و رقابت‌پذیری اقتصاد کشور یا تعامل میان علامت‌دهی نرخ ارز و رشد و شتاب صادرات غیرنفتی را فراهم کرد.

جایگاه صادرات غیرنفتی با تولید دانش‌محور، اهتمام به تحقق استانداردهای کیفی، مدیریت کارآمد تولید، انضباط مالی و کارآیی بنگاه‌ها و وجود بسترهای نهادی و سرمایه‌های اجتماعی (قوانین و مقررات مناسب، دستگاه قضایی حساس نسبت به اقتصاد و...) و به‌طور کلی در درون اقتصاد مولد و نه صرفاً با تغییر نرخ ارز ارتقا می‌یابد. دوباره تأکید می‌شود که البته تغییر نرخ ارز به عنوان یکی از عوامل تأثیرگذار اهمیت خود را دارد، به طوری که اگر عوامل حقیقی فوق‌الذکر محقق شود اما عامل قیمت (نرخ ارز) همراهی نکند مسلماً شتاب صادرات یا محقق نمی‌شود یا محدود خواهد شد.

۸. در ساختارهای غیررقابتی وقتی ساختارهای نهادی و سرمایه اجتماعی و دانش و مدیریت لازم برای صادرات مستمر و شتابان وجود ندارد قیمت‌ها نمی‌تواند معجزه کنند و نرخ ارز به تنهایی نمی‌تواند صادرات را شتاب بخشد نرخ ارز می‌تواند در کنار رشد بهره‌وری، تأمین رقابت‌پذیری، ارتقای استانداردهای کیفی و بهبود فضای کسب‌وکار در کشور نقش ایفا کند اما به تنهایی همه آثار را ایجاد نمی‌کند.

۹. در واقع کاهش ارزش پول ملی نمی‌تواند به عنوان یک راهکار بلندمدت توسعه صادرات مورد تأکید قرار گیرد. برای صادرات بیشتر، تقویت بنیه تولید داخلی ضروری است. لذا هر عاملی از قبیل تغییرات ساختاری در نظام اعطای تسهیلات و اعتبارات، توسعه بیمه‌ها، سیاست‌های حمایتی از سرمایه‌گذاری‌ها، بهبود فضای کسب‌وکار و غیره که به رشد تولید ناخالص داخلی منجر می‌شود، نهایتاً به توسعه صادرات نیز می‌انجامد. تکیه بر تولیدات با مزیت نسبی بالاتر به جهت افزایش رقابت‌پذیری در صحنه بین‌المللی، یکی دیگر از راهبردهای لازم جهت توسعه صادرات است. دیگر توصیه‌های سیاستی در راستای ارتقای وضعیت صادرات و تراز تجاری در ایران عبارتند از:



- هدفمندسازی و ساماندهی یارانه‌ها و اعطای جوایز صادراتی در قالب حمایت‌های مستقیم و غیرمستقیم.
- افزایش سرمایه صندوق ضمانت صادرات ایران و نیز گسترش پوشش بیمه‌ای در کشورهای هدف برای صادرات کالا و خدمات.
- تنظیم تعرفه‌های واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای، مبتنی بر حمایت منطقی و منطبق با مزیت‌های رقابتی از تولید داخلی آنها و در جهت تسهیل فعالیت‌های تولیدی صادرات‌گرا.
- هم‌پیوندی فعال با اقتصاد جهانی و رونق بخشیدن به تجارت خارجی، با بازنگری و اصلاح قانون مقررات صادرات و واردات، قانون امور گمرکی و قانون مناطق آزاد تجاری و صنعتی.
- اعطای تسهیلات ارزی به واحدهای تولیدی صادراتی از محل حساب ذخیره ارزی.

پیوست‌ها

پیوست ۱. نظریه برابری قدرت خرید

اساس نظریه برابری قدرت خرید (PPP) بر قانون قیمت واحد^۱ استوار است. بر پایه این قانون، در صورت نبودن هزینه حمل‌ونقل و موانع قانونی برای تجارت (مانند تعرفه‌ها)، قیمت کالاهای مشابه در کشورهای مختلف (در بازارهای رقابتی) برحسب یک پول واحد با هم برابر است. مثلاً قیمت دلاری یک ماشین خاص در آمریکا باید با قیمت ریالی همان ماشین در ایران برابر باشد، لذا می‌توان نوشت:

$$P_x^{IR} = E_{rial/\$} P_x^{US} \quad (2)$$

در رابطه ۲ P_x^{IR} و P_x^{US} به ترتیب قیمت کالای X در ایران و آمریکا است. همچنین $E_{rial/\$}$ بیانگر نرخ ارز است که به صورت تعداد پول داخلی (ریال) در قبال یک واحد پول خارجی (دلار) تعریف شده است. از آنجا که یک کالا در اقتصاد وجود ندارد و ما در عمل با مجموعه‌ای از کالاها مواجه هستیم، معمولاً به جای قیمت یک کالا در رابطه ۲ از سطح عمومی قیمت‌ها استفاده می‌گردد. به طوری که می‌توان نوشت:

$$P^{IR} = E_{rial/\$} P^{US} \quad (3)$$

۱. که در رابطه فوق P^{IR} و P^{US} به ترتیب سطح عمومی قیمت‌ها در ایران و آمریکا است. به روش فوق اصطلاحاً روش PPP مطلق گفته می‌شود. اما در مطالعات نظری و تجربی آنچه بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است PPP نسبی بوده است. براساس این تعریف درصد تغییرات نرخ

ارز (یعنی ارزش پول یک کشور به کشور دیگر) معادل تفاوت درصد تغییر سطح عمومی قیمت‌های آنهاست. به طوری که می‌توان نوشت:

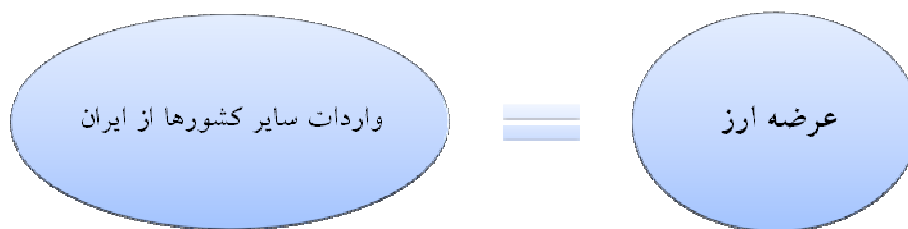
$$(E_t - E_{t-1}) / E_{t-1} = \Pi_{IR,t} - \Pi_{US,t} \quad (۴)$$

که در رابطه ۴ $\Pi_{IR,t} > \Pi_{US,t}$ به ترتیب بیانگر تورم در آمریکا و ایران است. t و $t-1$ به ترتیب معرف دوره زمانی جاری و دوره قبل (امسال و سال قبل) می‌باشند.

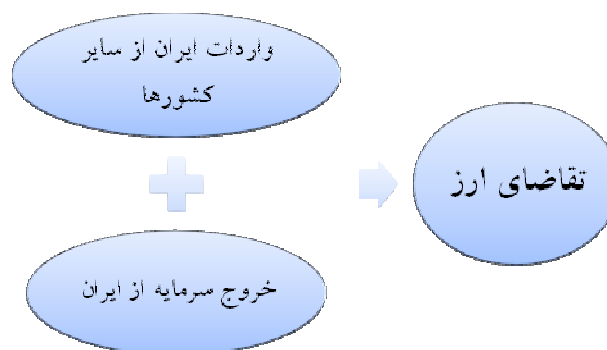
پیوست ۲. نظریه تقاضای واردات و صادرات

عرضه و تقاضای ارز در این نظریه عبارتند از:

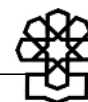
نمودار ۱. عامل تعیین‌کننده میزان عرضه ارز



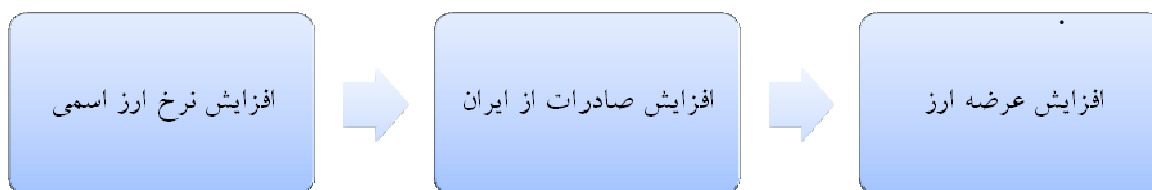
نمودار ۲. عوامل تعیین‌کننده میزان تقاضای ارز



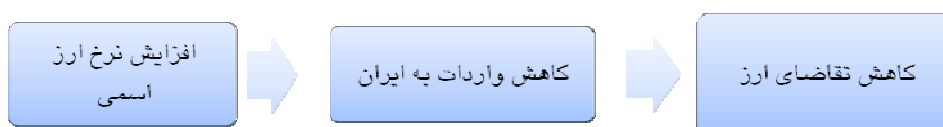
پس نرخ ارز به تقابل نیروهای واردات سایر کشورها از ایران، واردات ایران از سایر کشورها و خروج سرمایه از ایران بستگی دارد، اما این موارد خود وابسته به عوامل دیگری است. بر طبق این نظریه دو عامل نرخ سود و نرخ ارز اسمی مطابق آنچه در نمودارهای ۳ تا ۵ بیان شده است بر میزان صادرات و واردات و خروج سرمایه از ایران اثرگذار است.



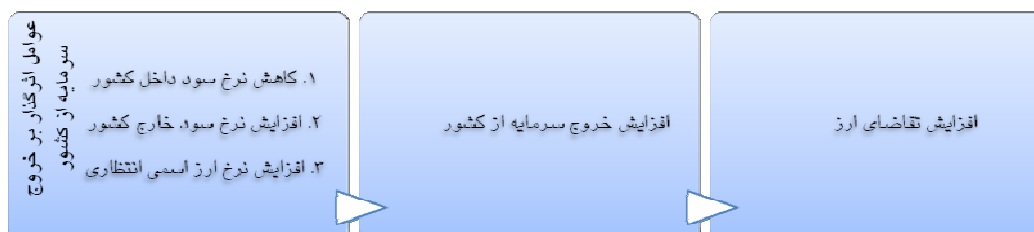
نمودار ۳. مسیر اثرگذاری نرخ ارز اسمی بر میزان عرضه ارز



نمودار ۴. مسیر اثرگذاری نرخ ارز اسمی بر تقاضای ارز



نمودار ۵. مسیر اثرگذاری عوامل مؤثر بر خروج سرمایه از کشور و اثر آن تقاضای ارز



با توجه به مطالب فوق و از آنجا که افزایش تقاضای ارز منجر به افزایش نرخ آن و افزایش عرضه ارز منجر به کاهش نرخ آن می‌گردد، می‌توان گفت انتظار افزایش نرخ ارز در آینده منجر به افزایش تقاضای ارز و در نتیجه افزایش نرخ آن می‌گردد. اما از آنجا که تقاضای ارز و عرضه آن تنها محدود به تقاضای صادرات و واردات یا خروج سرمایه نمی‌شود، نظریه دیگری تحت عنوان نظریه رهیافت بازار دارایی‌ها جهت تبیین نرخ ارز در کوتاه‌مدت بیان شده است.

پیوست ۳. نظریه رهیافت بازار دارایی‌ها

همان‌طور که در قسمت ۲-۲-۲ بیان شد در این نظریه این بحث مطرح است که در بازار ارز، مبادلات سالیانه ارز به مراتب بیش از میزان صادرات و واردات است، لذا می‌توان گفت تصمیم به نگهداری دارایی‌های داخلی یا خارجی در کوتاه‌مدت، در مقایسه با حجم صادرات و واردات نقش مهمتری در تعیین نرخ ارز دارد. آنچه یک فرد در داخل کشور را به تقاضای دارایی خارجی (دلار) ترغیب می‌کند بازده این دارایی نسبت به کل دارایی‌های ریالی است. بازده انتظاری دارایی‌های دلاری برای ایرانیان عبارت است از:

$$R^D = i^F + \frac{E_{t+1}^E - E_t}{E_t} \quad (5)$$

که در آن E_t نرخ نقدی دلار، E_{t+1}^E نرخ انتظاری دلار در دوره بعدی، $\frac{E_{t+1}^E - E_t}{E_t}$ درصد تغییرات بهای دارایی‌های دلاری طی یک دوره، i^F درصد بازدهی دارایی‌های دلاری (مثال نرخ سود سپرده دلاری) و R^D درصد کل بازده انتظاری دارایی‌های دلاری است.

با افزایش درصد کل بازده انتظاری دارایی‌های دلاری، فعالان اقتصادی ایرانی به نگهداری دارایی دلاری بیشتر و نگهداری دارایی ریالی کمتر تمایل پیدا می‌کنند.

حال اگر درصد بازده دارایی‌های ریالی را i^D بنامیم. درصد بازده انتظاری نسبی دارایی دلاری (تفاوت میان بازده انتظاری دارایی‌های دلاری و ریالی) به صورت زیر محاسبه می‌گردد:

$$R^{DR} = i^F + \frac{E_{t+1}^E - E_t}{E_t} - i^D \quad (6)$$

با فرض ثبات سایر عوامل، چنانچه R^{DR} بزرگتر از صفر باشد، دارایی‌های دلاری به جای سپرده‌های ریالی نگهداری خواهند کرد. در صورت تحرک سرمایه و جانشینی کامل دلار و ریال، چنانچه تفاوتی در بازده مورد انتظار ریال و دلار نباشد یعنی $R^{DR} = 0$ باشد فعالان اقتصادی در نگهداری ریال و دلار بی تفاوت خواهند بود. با فرض $R^{DR} = 0$ می‌توان نوشت:

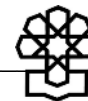
$$i^D = i^F + \frac{E_{t+1}^E - E_t}{E_t} \quad (7)$$

از رابطه فوق که شرط برابری نرخ بهره نامیده می‌شود می‌توان نرخ ارز را مشخص کرد. همچنین این رابطه نشان می‌دهد نرخ ارز، E_t چه رابطه‌ای با نرخ بهره سپرده ریالی و سپرده دلاری و انتظارات تغییر نرخ دلار از منظر فعالان اقتصادی ایرانی دارد. با استخراج E_t برحسب سایر متغیرها داریم:

$$E_t = \frac{E_{t+1}^E}{i^D - i^F + 1} \quad (8)$$

لذا می‌توان نتیجه گرفت:

۱. انتظار افزایش نرخ دلار برحسب ریال (E_{t+1}^E) افزایش نرخ دلار را به همراه دارد.
۲. افزایش نرخ سپرده‌های ریالی (i^D) منجر به کاهش نرخ دلار می‌شود.
۳. افزایش نرخ سپرده‌های دلاری (i^F) نرخ دلار را افزایش می‌دهد.



پیوست ۴. مبانی نظری اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری

۴-۱. بررسی مدل‌های تجزیه و تحلیل آثار سیاست تقلیل ارزش پول بر روی تراز تجاری

همان‌طور که در قسمت ۳ بیان شد، نگرش‌ها و مدل‌هایی که به بررسی آثار تقلیل ارزش پول بر روی تراز تجاری (تراز حساب جاری) می‌پردازند به‌طور عمده عبارتند از:

۱. رهیافت کشش^۱ (شرط مارشال-لرنر)^۲،

۲. مدل منحنی J^۳،

۳. مدل جذب^۴،

۴. مدل پولی^۵ (MABP).

در ادامه به توضیح دیدگاه هرکدام از این مدل‌ها در جهت توضیح آثار سیاست کاهش ارزش پول بر روی تراز حساب جاری پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱. رهیافت کشش (شرط مارشال-لرنر)

این تحلیل در ابتدا توسط آلفرد مارشال بیان و سپس به‌وسیله لرنر مورد تأیید و اثبات قرار گرفت و به همین دلیل این رابطه در ادبیات اقتصادی، به شرط مارشال-لرنر معروف گردیده است. رهیافت کشش مارشال تأثیر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری را آنی دانسته و تحلیلی ایستا از آن ارائه می‌کند. این تحلیل بر شرایط تقاضا متمرکز می‌شود و فرض می‌کند که عرضه کالاهای صادراتی داخلی و کالاهای وارداتی خارجی کاملاً با کشش هستند؛ به‌طوری که تغییرات در حجم تقاضا اثری بر قیمت‌ها ندارد. این فرضیات به این معنی است که قیمت‌های داخلی و خارجی ثابت هستند و تغییرات در قیمت‌های نسبی به‌وسیله تغییرات در ارز ایجاد می‌شود. پیام اصلی روش کشش این است که کاهش ارزش پول بر موازنه جاری، دو اثر مستقیم دارد: یکی از آنها کسری را کاهش می‌دهد درحالی که اثر دیگر کسری را نسبت به سابق بیشتر می‌کند. به‌عبارت دیگر هنگامی که پول یک کشور کاهش ارزش می‌یابد دو اثر خواهیم داشت:

اثر قیمت: با کاهش ارزش پول کشور کالای صادراتی برحسب پول خارجی ارزان‌تر (کالای ما برای خارجی‌ها ارزان)^۶ و کالای وارداتی برحسب پول ملی گران‌تر می‌شوند. لذا اثر قیمت موجب بدتر شدن حساب جاری کشور مورد نظر می‌شود.

1. Elastic Ties Approach

2. Marshall- Lerner Condition

3. The J Curve Model

4. Absorption Approach

5. Monetary Approach to Balance of Payments

۶. البته باید توجه داشت که اگر تولیدات صادراتی به میزان زیادی به واردات وابسته باشند، ممکن است افزایش قیمت کالاها، به دلیل افزایش هزینه تولید مبتنی بر واردات، اثر کاهش قیمت کالاهای صادراتی را خنثی کند.

اثر مقدار: با ارزان‌تر شدن کالای ما برای خارجی‌ها تقاضای صادرات افزایش می‌یابد و با گران‌تر شدن کالاهای وارداتی حجم واردات کمتر و در نتیجه اثر مقدار موجب بهبود حساب جاری می‌شود.

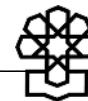
در نهایت اثر خالص کاهش ارزش پول ملی وابسته به این است که اثر قیمت مسلط است یا مقدار. این موضوع به وسیله رابطه مارشال - لرنر بررسی می‌شود که به شکل زیر است:

$$|\eta_x + \eta_y| > 1 \quad (9)$$

که در این رابطه η_x کشش صادرات نسبت به نرخ ارز و η_y کشش واردات نسبت به نرخ ارز است. در صورتی که مجموع کشش‌های صادرات و واردات نسبت به نرخ ارز بزرگ‌تر از یک باشد، رابطه مارشال لرنر برقرار خواهد بود و کاهش ارزش پول، ترازپرداخت‌ها را بهبود می‌بخشد؛ در غیر این صورت کاهش ارزش پول ملی، کسری ترازپرداخت‌ها را بدتر می‌کند. در واقع اگر جمع کشش‌ها بزرگ‌تر از یک باشد، اثر افزایش حجم صادرات و کاهش حجم واردات بر ترازپرداخت‌ها، از اثر قیمت بر آن بزرگ‌تر است و لذا موازنه جاری بهبود می‌یابد. در این حالت شرط مارشال - لرنر برقرار است و با یک کاهش ارزش پول موفق مواجه هستیم.

شایان ذکر است موارد مذکور در صورتی صادق است که اولاً، کشورها در موقع کاهش ارزش پول، دچار کسری تجاری نبوده و ثانیاً کشش عرضه صادرات و واردات برابر بی‌نهایت باشد. ولی اکثر کشورهایی که اقدام به کاهش ارزش پول می‌کنند، با کسری تجاری روبرو هستند و در این صورت، کشش‌های تقاضا برای صادرات و واردات، باید بیشتر از آنچه در شرط مارشال لرنر عنوان شده باشد و تنها در این صورت است که سیاست کاهش ارزش پول منجر به بهبود تراز تجاری می‌گردد. دلیل این مسئله آن است که در این حالت، باید کشش تقاضا برای صادرات به اندازه‌ای بالا باشد که علاوه بر غلبه بر کاهش واردات (در اثر کاهش ارزش پول)، بر کسری اولیه تراز تجاری نیز غلبه نماید و به همین دلیل است که تقریباً در بیشتر کشورهای جهان سوم که با مشکل کسری تجاری روبرو هستند، سیاست کاهش ارزش پول منجر به بهبود تراز تجاری آنها نمی‌گردد.

علاوه بر شرط مارشال - لرنر در مطالعات کاربردی، شرط مارشال - لرنر تعمیم‌یافته نیز مورد استفاده قرار گرفته است. این حالت برای کشورهای صادرکننده نفت در سال ۱۹۸۴ میلادی پیشنهاد گردید. بر این اساس، اگر β سهم صادرات غیرنفتی از کل صادرات، و ϵ_x و ϵ_m به ترتیب حساسیت تقاضا برای صادرات و واردات باشند، با برقراری شرط مارشال - لرنر تعمیم‌یافته، دریافت‌های



ارزی افزایش، پرداخت‌های ارزی کاهش و در کل، تراز تجاری بهبود می‌یابد. همان‌طور که بیان شد، در رابطه مارشال - لرنر، کشش عرضه صادرات و واردات بی‌نهایت فرض شده بود که برای اصلاح این فرض، اقتصاددان دیگری به نام رابینسون^۱ رابطه دیگری را با در نظر گرفتن این دو عامل، به صورت زیر معرفی نمود.

$$\frac{\eta_x(\varepsilon_x - 1)}{\eta_x + \varepsilon_x} + \frac{\varepsilon_m(\eta_m + 1)}{\eta_m + \varepsilon_m} > 0 \quad (۱۰)$$

η_x و η_m به ترتیب کشش عرضه کالاهای صادراتی و کشش عرضه برای کالاهای وارداتی می‌باشند. حال اگر این دو کشش برابر بی‌نهایت باشند رابطه (۱۰) به صورت شرط مارشال - لرنر در می‌آید.

مطالعات تجربی در اکثر کشورهای در حال توسعه برقراری شرط مارشال - لرنر را تأیید می‌کنند. در مطالعات بهمنی اسکویی و آلس^۲، اسکویی و مالیکس^۳، فابیو اگوستو ریز گومز و لورینسو سین پاز^۴ و مطالعه کیشور و کولکارنی^۵ برقراری شرط مارشال - لرنر در کشورهای برزیل، مصر و غنا مورد بررسی قرار گرفته است که در همه موارد شرط مارشال - لرنر در کشورهای مذکور برقرار بوده است. همچنین خان^۶ نشان داد که شرط مارشال لرنر برای اکثر کشورهای مورد مطالعه وی از جمله آرژانتین، برزیل، کلمبیا، کاستاریکا، اکوادور، هند، مراکش، پاکستان، پرو، فیلیپین، سریلانکا، ترکیه و اروگوئه در سال‌های ۱۹۵۱-۱۹۶۹ صادق است و تنها کشورهای شیلی و غنا از این شرط مستثنا بوده‌اند. نتایج مطالعه باگواتی و یوسوکه^۷ در مورد اثر کاهش ارزش پول بر صادرات کشورهای در حال توسعه نشان می‌دهد درآمد صادراتی کشورهایی که از سیستم نرخ ارز شناور برخوردارند با اجرای سیاست کاهش ارزش پول، افزایش یافته است اما صادرات کشورهایی که از رژیم نرخ‌های مبادله تثبیت شده برخوردار بوده‌اند عکس‌العمل یکسانی در مقابل کاهش ارزش پول نشان نداده است. ادواردز^۸ در مطالعه‌ای نشان داد که سیاست کاهش ارزش پول ملی در اغلب کشورهای در حال توسعه با شکست مواجه شده و فقط در تعداد محدودی از این کشورها با موفقیت همراه بوده است. وی همچنین به این نتیجه می‌رسد که کشورهایی که در اجرای سیاست کاهش ارزش پول ملی ناموفق بوده‌اند، عموماً همراه با این سیاست، سیاست‌های انبساطی پولی و مالی را اعمال کرده‌اند. بنابراین اعمال سیاست کاهش ارزش

1. Rabinson

2. M. Bahmani-Oskooee and J. Alse., 1994.

3. M. Bahmani-Oskooee and M. Malixi, 1992.

4. Fabio Augusto Reis Gomes and Lourenco Senne Paz, 2005.

5. G. Kishore and Kulkarni, 1996.

6. S.M. Khan, 1974.

7. Bhagwati And Yusuke, 1974.

8. Edwards, 1985.

پول ملی در نبود سیاست‌های پولی و مالی هماهنگ، ممکن است نتایج مطلوبی را به همراه داشته باشد؛ یعنی درآمدهای صادراتی گروهی، افزایش یافته و برای گروه دیگر بدون تغییر مانده است. همچنین ساختارگرایان جدید، برخلاف اقتصاددانان سنتی که معتقد به آثار انبساطی کاهش ارزش پول بر اقتصاد هستند، بر اثر انقباضی تنزل ارزش پول بر اقتصاد تأکید دارد.^۱ ساختارگرایان جدید با اشاره به اقتصادهایی که در آنها شرط مارشال - لرنر برقرار نمی‌باشد و در آنها کاهش ارزش پول به کاهش تولید انجامیده است به اثر انقباضی کاهش ارزش پول ملی به اقتصاد کشور اشاره می‌کنند.^۲ آنها بیان می‌کنند که با کاهش ارزش پول، قیمت کالاهای صادراتی سقوط می‌کند ولی از سوی دیگر، قیمت کالاهای وارداتی رو به افزایش می‌گذارد. در شرایطی که بازرگانی خارجی در توازن و رابطه مبادله بدون تغییر است تغییرات قیمتی یکدیگر را خنثی می‌کنند،^۳ ولی وقتی واردات بر صادرات فزونی یابد، نتیجه نهایی با کاهش درآمد واقعی کشور همراه می‌شود.^۴ در کشورهای صادرکننده نفت که تقاضای کل نسبت به کاهش ارزش پول دارای واکنش ضعیف است و اقلام صادراتی با دلار قیمتگذاری می‌شوند، کاهش ارزش پول می‌تواند به موقعیت انقباضی منتهی شود.^۵

۲-۱-۴. مدل منحنی J

در این رهیافت برخلاف روش قبلی، بیان می‌گردد که عکس‌العمل تراز تجاری، در مقابل نرخ ارز نه تنها آنی نبوده، بلکه جنبه پویا داشته و ممکن است در طی دوره‌هایی از زمان به وقوع بپیوندد. البته این روش که تحت عنوان منحنی J از آن یاد می‌شود بیشتر بر یافته‌های تجربی و مشاهدات کاربردی استوار است. براساس این مدل، هنگامی که تغییرات نرخ مبادله اتفاق افتاد، تکمیل و انجام آن دسته از کالاهایی که قبلاً معامله و یا خریداری شده‌اند، تغییرات کوتاه‌مدت در موازنه حساب جاری را در قبضه خود قرار می‌دهد. واژه منحنی J برای توضیح حرکت حساب جاری طی زمان مورد استفاده قرار گرفته است. حساب جاری در ابتدا ممکن است تخریب گردد به این دلیل که ممکن است صادرات برحسب پول داخلی محاسبه گردیده و درآمدهای ارزی کمتری را حاصل نماید درحالی که واردات با پول خارجی انجام می‌گیرد. یعنی کاهش ارزش پول ممکن است در ابتدا حساب جاری را خراب کند چرا که هزینه ریالی (پول داخلی) قراردادهای گذشته کشور برای واردات افزایش می‌یابد در حالی که ارزش ریالی صادرات کشور بدون تغییر باقی می‌ماند. در این

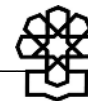
1. Meade 1951.

2. Gylfason and Radetzki, 1991.

3. Dornbush, 1976

4. Cooper, 1971, Kalyoncu et al, 2008.

5. Kandil and Mirzaie, 2008.



وضعیت تنها زمانی امید به بهبود حساب جاری است که حجم واردات در عکس‌العمل به افزایش قیمت واردات کاهش یافته و حجم صادرات در عکس‌العمل به کاهش قیمت‌ها برحسب پول خارجی افزایش یابد. اما بعد از یک وقفه، با کاهش در نرخ رشد واردات، افزایش در نرخ رشد صادرات و کاهش در فاصله میان شاخص‌های قیمتی واردات و صادرات، تراز تجاری بهبود می‌یابد. در واقع باید گفت، کاهش ارزش پول منجر به دو تأثیر مقداری و ارزشی خواهد شد. تأثیر مقداری کاهش ارزش پول نمایانگر افزایش صادرات و کاهش واردات است و تأثیر ارزشی آن نشانگر افزایش هزینه واردات برحسب پول داخلی است. در عمل تأثیر ارزشی که منجر به خرابی تراز تجاری می‌گردد ممکن است قبل از تأثیر مقداری که باعث بهبود تراز تجاری می‌شود اتفاق افتد. این موضوع علل مختلفی دارد، اول، وقفه در واکنش خریداران باعث می‌شود که زمانی طول بکشد تا کالاهای دیگری را جانشین واردات نماید؛ به علاوه، این وقفه در تجارت بین‌الملل به‌طور معمول طولانی‌تر از بازار داخلی است. دلیل دوم به وقفه در حساسیت تولید بستگی دارد. زمانی که لازم است تا تجارت جدید شکل بگیرد و سفارش جدید دریافت کند، حتی اگر خریدارن را به سرعت بتوان پیدا کرد، قرارداد برای خرید تجهیزات جدید، مواد خام، ظرفیت تولید و جز اینها، زمان لازم برای افزایش تولید را طولانی‌تر می‌کند. بنابراین با کاهش ارزش پول ممکن است در کوتاه‌مدت، ارزش ریالی واردات افزایش یابد، بدون آنکه صادرات به آن اندازه رشد کرده باشد. این موضوع می‌تواند باعث بدتر شدن ترازپرداخت‌های کشور شود؛ اما در بلندمدت، مقادیر صادرات و واردات نسبت به قیمت‌های نسبی حساس‌تر شده و تراز تجاری به تدریج بهبود خواهد یافت.

۳-۱-۴. مدل جذب

روش جذب بر این مبنا استوار است که تغییر در صادرات و واردات بر درآمد ملی مؤثر است و لذا آثار درآمدی باید در تحلیل کاهش ارزش پول مشارکت داده شوند. الکساندر^۱ (۱۹۵۲) ارزیابی مهمی از این اثر ارائه داد و تأکید کرد که عدم توازن حساب جاری را می‌توان به صورت تفاوت بین تولید داخلی و مخارج داخلی در نظر گرفت. در این تحلیل، تابع درآمد ملی به شکل زیر در نظر گرفته شده است:

$$Y = C + I + G + X - M \quad (11)$$

و جذب داخلی به صورت $A = C + I + G$ تعریف شده است، لذا معادله درآمد ملی را می‌توان به صورت زیر مجدداً مرتب کرد.

$$CA = X - M = Y - A \quad (12)$$

این معادله بیان می‌کند که حساب جاری (CA) معرف تفاوت بین تولید داخلی و جذب داخلی است.

مازاد حساب جاری به این معنی است که تولید داخلی بیش از مخارج داخلی است. با دیفرانسیل گیری از معادله داریم.

$$dCA = dY - dA \quad (۱۳)$$

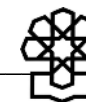
معادله (۱۳) بیان می‌کند که کاهش ارزش پول بر حساب جاری، وابسته به چگونگی اثر آن بر درآمد ملی نسبت به جذب داخلی است. اگر کاهش ارزش پول، درآمد داخلی را نسبت به جذب داخلی بالا ببرد، حساب جاری بهبود می‌یابد؛ ولی اگر کاهش ارزش پول جذب داخلی را نسبت به درآمد داخلی بالا ببرد، حساب جاری در وضعیت بدی قرار می‌گیرد، لذا فهم اینکه چگونه کاهش ارزش پول بر درآمد و جذب مؤثر است، هسته اصلی روش جذب در تحلیل ترازپرداخت‌هاست.

۴-۱-۴. رهیافت پولی به ترازپرداخت‌ها

در رهیافت‌های پیش‌گفته نسبت به ترازپرداخت‌ها مانند رهیافت کشش‌ها و رهیافت جذب بیشتر توجه‌ها روی متغیرهای حقیقی اقتصاد بود و نقش متغیرهای پولی در تغییرات ترازپرداخت‌ها و نرخ ارز نادیده گرفته می‌شد تا اینکه در اواخر دهه ۱۹۶۰ دیدگاه جدیدی که بعداً تحت عنوان رهیافت پولی ترازپرداخت‌ها مرسوم شد در ادبیات اقتصاد بین‌الملل مطرح گردید. این رهیافت در طول سال‌ها در دانشگاه شیکاگو توسط اقتصاددانانی مانند ماندل، جانسون، لافر و فرانکل توسعه داده شد و سپس توسط اقتصاددانان صندوق بین‌المللی پول (IMF) مورد بررسی‌های کاربردی بیشتر قرار گرفت.

براساس رهیافت پولی ترازپرداخت‌ها، کسری ترازپرداخت‌های یک کشور ناشی از مازاد عرضه پول نسبت به تقاضای پول است. با وجود کسری ترازپرداخت‌ها تحت نظام نرخ ارز ثابت، مازاد عرضه پول از کشور خارج می‌شود. از سوی دیگر مازاد ترازپرداخت‌ها ناشی از مازاد تقاضای پول بوده که تحت نظام نرخ ارز ثابت با جریان ورود پول از خارج به داخل همراه است. بعد از آنکه مازاد عرضه پول از کشور خارج می‌شود، یا مازاد تقاضای پول منجر به ورود پول از خارج به داخل می‌شود کسری و مازاد ترازپرداخت‌ها از بین می‌رود.

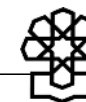
همچنین براساس رهیافت پولی، با وجود انعطاف‌پذیری نرخ ارز، مازاد ترازپرداخت‌های ناشی از مازاد تقاضای پول باعث افزایش ارزش پول ملی شده و به دنبال آن با افزایش قیمت‌های داخلی، این مازاد و به تبع آن مازاد ترازپرداخت‌ها از بین می‌رود و برعکس این حالت وقتی که کسری ترازپرداخت‌ها و مازاد عرضه پول وجود دارد رخ می‌دهد. به‌طور کلی براساس رهیافت پولی، کاهش ارزش پول یک کشور ناشی از رشد بیش از حد پول آن کشور در طول زمان است و افزایش ارزش پول ناشی از رشد ناکافی پول می‌باشد. در واقع این رهیافت طریقه اثرگذاری سیاست‌های پولی، تحت رژیم‌های مختلف ارزی، را بر نرخ ارز و ترازپرداخت‌ها نشان می‌دهد.



پیوست ۵. جدول برخی مطالعات علمی - پژوهشی انجام شده درخصوص اثرات نرخ ارز بر تراز تجاری در ایران

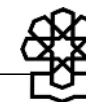
ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
۱	آثار کوتاهمدت و بلندمدت تکانه‌های ارزی بر تراز تجاری ایران (آزمون پدیده منحنی J بر اساس یک الگوی VECM)	معماریان عرفان، جلالی نایینی سیداحمدرضا	۱۳۸۹	۱۹۹۲-۲۰۰۴	الگوی VECM	۱. در بلندمدت، با افزایش یک درصدی نرخ مؤثر واقعی ارز (به مفهوم کاهش ارزش پول داخلی)، تراز تجاری با ضریب مثبت ۰/۶۵ درصد بهبود می‌یابد. ۲. براساس توابع کنش واکنش، در پی تکانه نرخ مؤثر واقعی ارز به اندازه یک انحراف معیار، تراز تجاری در فصل دوم به پایین‌ترین میزان خود می‌رسد و تا فصل هشتم منفی باقی مانده و در فصل نهم این تراز مثبت می‌شود و به روند مثبت خود در دوره‌های بعدی نیز ادامه می‌دهد که این تأییدی بر وجود پدیده منحنی J در تراز تجاری ایران در واکنش به تکانه‌های نرخ واقعی ارز است
۲	اثر کسری بودجه و نرخ ارز بر کسری حساب جاری تراز پرداخت‌های خارجی ایران	برومندجری شهرزاد، کهرام آزادمهر	۱۳۸۴	۱۳۳۸-۱۱۸۰	تصحیح خطای برداری (VECM) و حداقل مربعات معمولی (OLS)	نرخ ارز، کسری حساب جاری را به صورت مستقیم تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر نتایج حاکی از افزایش کسری حساب جاری در صورت افزایش نرخ ارز است. دلیل این امر از یک طرف چسبندگی واردات و کشتش‌ناپذیر بودن آن و همچنین نیاز صنایع کشور به واردات کالاهای سرمایه‌ای، مواد اولیه و محصولات کشاورزی و از طرف دیگر مستقل بودن قسمت عمده صادرات کشور (فرآورده‌های نفت و گاز) از نرخ ارز است
۴	بررسی اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر صادرات غیرنفتی	ناظمی فرزاد	۱۳۸۸	۱۳۵۶-۱۳۸۶	حداقل مربعات معمولی (OLS)	۱. با افزایش نرخ ارز واقعی در بازار آزاد، صادرات واقعی غیرنفتی افزایش می‌یابد. به‌طور مشخص با یک درصد افزایش نرخ ارز واقعی در بازار آزاد، صادرات واقعی غیرنفتی ۰/۱۱ درصد افزایش می‌یابد. ۲. براساس تئوری‌های تجارت بین‌الملل، ه فرض ضمنی وجود دارد که در صورت تحقق نیافتن آنها، کاهش ارزش پول بر افزایش صادرات چه برحسب

ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
						مقدار و چه برحسب مبلغ درآمد ارزی کشور تأثیری ندارد. این شروط عبارتند از: ۱. قیمت کالاهای تولیدی داخل ثابت باشد، یعنی در کشور فشارهای تورمی وجود نداشته باشد ۲. مقدار عرضه یعنی تولید کالاهای صادراتی قابل افزایش باشد ۳. تقاضا برای کالاهای صادراتی در بازار مصرف نسبت به قیمت حساس باشد ۴. کشورهای رقیب ارزش پول خود را پایین نیاورند ۵. کشور واردکننده با وضع تعرفه یا سهمیه یا سایر اقدامات مانع افزایش صادرات نشود
۵	بررسی اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری ایران با ۶ شریک منتخب تجاری (روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی)	کازرونی سیدعلیرضا، مجیری هادی	۱۳۸۹	۱۹۷۹-۲۰۰۵	روش خود بازگشت با وقفه‌های توزیعی گسترده (ARDL)	پدیده منحنی J در تجارت ایران با عمده شرکای منتخب (چین، فرانسه، آلمان، کره جنوبی، سوئیس و امارات متحده عربی) تأیید نمی‌گردد. از این رو لازم است به منظور جلوگیری از آثار کاهش قدرت پول (افزایش نرخ ارز) که موجب بدتر شدن وضعیت تراز تجاری کشور می‌گردد، تدابیری اندیشیده و از افزایش بیش از اندازه نرخ ارز اجتناب گردد
۶	بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم تغییرات نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی	صمصامی حسین، توتونچی ملکی سعید	۱۳۸۹	----	-----	اگرچه افزایش نرخ ارز به‌طور مستقیم موجب افزایش صادرات غیرنفتی می‌شود، اما اثرات غیرمستقیم حاصل از افزایش آن به دلیل افزایش تورم و کاهش تولید، در نهایت موجب کاهش صادرات غیرنفتی می‌شود. نتیجه مطالعه نشان می‌دهد که در مجموع، اثرات غیرمستقیم و منفی تغییر نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی از طریق تأثیر آن بر تورم و تولید و اثر این متغیرها (تورم و تولید) بر صادرات غیرنفتی، از اثرات مستقیم و مثبت افزایش نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی بیشتر است



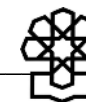
ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
۷	چارچوبی سازگار برای سیاستگذاری نرخ ارز	نیلی، مسعود	۱۳۷۶	۱۳۳۸-۱۳۷۴	تحلیل هم‌انباشتگی	افزایش نرخ ارز واقعی موجب افزایش صادرات غیرنفتی و کاهش واردات می‌شود
۸	بررسی تأثیر سیاست‌های ارزی در توسعه صادرات غیرنفتی کشور (با تأکید بر سیاست پیمان ارزی و سیاست تک‌نرخ ارز)	یاوری کاظم، رضاقلی زاده مهدیه و آقایی مجید	۱۳۹۰	۱۳۵۶-۱۳۸۷	روش خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL)	یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در طول تمامی سال‌های مورد بررسی (۱۳۵۶-۱۳۸۷) با اجرای سیاست پیمان‌سپاری ارزی، سطح صادرات غیرنفتی کاهش یافته، اما سیاست تک‌نرخ شدن ارز تأثیر مثبتی بر افزایش صادرات غیرنفتی ایران داشته است
۹	بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر ترازپرداخت‌های ایران (تحقق شرط مارشال - لرنر در ایران)	دژپسند فرهاد، گودرزی محسن	۱۳۸۸	۱۳۵۳-۱۳۸۳	روش خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL)	نتیجه این مطالعه نشان می‌دهد شرط مارشال لرنر در ایران برقرار نیست و در نتیجه سیاست تنزیل پول ملی به بهبود ترازپرداخت‌ها کمک نمی‌کند. این امر می‌تواند با توجه به ساختار نهاده‌ای بخش تولید کالا (به‌خصوص وابستگی زیاد آن به واردات کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای که بالغ بر ۸۰ درصد واردات کشور را تشکیل می‌دهد) و نیز نوع سیاست‌های پولی و مالی (که عمدتاً انبساطی بوده‌اند) باشد، لذا یا باید به راهکارهای دیگری مانند کاهش هزینه تولید و بهبود بهره‌وری عوامل و ارزان شدن صادرات اقدام کرد و یا زمینه‌های برقراری شرط مارشال - لرنر را به‌خصوص در زمینه برقراری انضباط مالی و سیاست‌های غیرانبساطی پولی و مالی و کاهش وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای فراهم نمود تا در صورت اجرای مجدد سیاست تنزیل پول ملی امکان بهبود تراز پرداخت‌ها فراهم شود
۱۰	بررسی متغیرهای کلان اقتصادی مؤثر بر کسری حساب جاری ایران	شقایق شهری وحید		۱۳۳۸-۱۳۸۰	مدل تصحیح خطای برداری ساختاری	نتایج به‌دست آمده نشان می‌دهد برای دوره زمانی ۱۳۳۸-۱۳۸۰ اجرای سیاست تنزیل ارزش پول داخلی برای کاهش کسری حساب جاری مؤثر نبوده است

ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
۱۱	تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران	نجارزاده رضا، عاقلی کهنه شهری لطفعلی و شقاقی شهری وحید	۱۳۸۸	۱۳۳۸-۱۳۸۴	الگوی تصحیح خطای برداری	<p>۱. در بلندمدت یک رابطه مستقیمی میان تراز تجارت خارجی و نرخ ارز واقعی مشاهده می‌گردد. به طوری که افزایش نرخ ارز (کاهش ارز پول ملی) با ضریب ۱/۳۳ منجر به افزایش (بهبود) تراز بخش خارجی می‌گردد</p> <p>۲. یکسان‌سازی نرخ ارز رسمی در سال ۱۳۷۲ باعث کاهش کسری بخش خارجی گردیده است</p> <p>۳. افزایش نرخ واقعی ارز (کاهش ارزش پول داخلی) به منظور کاهش کسری تجاری، مؤثر می‌باشد. اما اجرای موفق‌تر چنین سیاستی نیازمند اتخاذ سیاست‌های مالی و پولی صحیح است و عدم اجرای انضباط مالی در کشور که پیامد آن ایجاد کسری‌های بودجه لجام‌گسیخته است، علاوه بر ایجاد مشکلاتی نظیر افزایش تورم و بدهی‌های دولتی باعث خواهد شد تا اثرات کاهش ارزش پول داخلی بر بخش تجارت خارجی کشور آنچنان که باید مؤثر واقع نگردد</p>
۱۲	تأثیر نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای منتخب خاورمیانه (ترکیه، امارات، عربستان، کویت، پاکستان)	سحابی بهرام، صادقی حسین شوره کندی، علی‌اکبر	۱۳۹۰	۱۳۵۷-۱۳۸۵	پانل	<p>افزایش نرخ ارز بر صادرات ایران به سه کشور ترکیه، امارات و پاکستان تأثیر مثبت و بر صادرات به دو کشور کویت و عربستان تأثیر منفی دارد. علت این مسئله را می‌توان در ترکیب و نوع کالاهای صادراتی ایران به این کشورها جستجو کرد. صادرات ایران به دو کشور کویت و عربستان عمدتاً محصولات کشاورزی و سنتی است در حالی که سبد کالاهای صادراتی ایران به امارات، پاکستان و ترکیه علاوه بر کالاهای کشاورزی، کالاهای صنعتی را نیز دربر گرفته و سهم گروه اخیر نیز به مرور زمان افزایش یافته است</p>
۱۳	اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال ایران در دوران پس از انقلاب اسلامی	بهمنی اسکویی	۱۳۷۲	۱۳۳۸-۱۳۶۹	هم‌انباشتگی و الگوی تصحیح خطا	در دوره مطالعه کاهش واقعی ارزش ریال، منجر به بهبود موازنه تجاری شده است



ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
۱۴	کاهش ارزش پول و ترازپرداخت‌های خارجی ایران: تخمین کشش مارشال لرنر و مارشال - لرنر تعمیم یافته	رحیمی بروجردی	۱۳۷۲	۱۳۴۵-۱۳۶۸	کشش مارشال - لرنر و مارشال لرنر تعمیم یافته	سیاست کاهش ارزش پول همراه با سیاست‌های پولی سازگار، واردات را کاهش داده و به دنبال آن تراز تجاری را بهبود می‌بخشد
۱۵	عوامل مؤثر بر کسری حساب جاری در ایران	محمودزاده محمود، اصغرپور حسین	۱۳۸۹	۱۳۳۸-۱۳۸۵	هم‌جمعی و تصحیح خطای برداری	متغیر نرخ ارز حقیقی تأثیر مثبت و معناداری بر مانده حساب جاری دارد
۱۶	اثر نامتقارن نرخ ارز و نوسان آن بر صادرات غیرنفتی ایران	راسخی سعید، شهرازی میلاد و عبدالله محمدرضا	۱۳۹۱	۱۳۳۸-۱۳۸۶	الگوی گارچ‌نمایی	۱. با افزایش نرخ ارز واقعی، بازدهی صادرات افزایش یافته در نتیجه صادرات غیرنفتی افزایش می‌یابد. لذا می‌توان افزایش نرخ ارز واقعی را به‌عنوان یک سیاست تشویقی برای صادرات غیرنفتی مطرح کرد ۲. نرخ ارز واقعی دارای اثرات نامتقارن بر صادرات غیرنفتی است. به‌طوری که اثر نرخ ارز واقعی در زمان کاهش ارزش پول داخلی (۲/۶۴) بیشتر از زمانی است که ارزش پول داخلی تقویت (۲/۰۵) می‌شود
۱۷	ولدخانی		۱۳۷۶	۱۳۳۸-۱۳۷۴	همگرایی انگل - گرنجر و یوهانسن	۱. رابطه بلندمدتی بین «صادرات کالاهای غیرنفتی و نرخ ارز در بازار آزاد، مجموع ارزش‌افزوده در بخش‌های تجاری و میزان باز بودن اقتصاد کشور وجود دارد و این سه متغیر، صادرات غیرنفتی را به‌طور مستقیم و مثبت تحت تأثیر قرار می‌دهند. براساس نتایج به‌دست آمده، هر ۱۰ درصد افزایش در نرخ ارز بازار آزاد می‌تواند در صورت ثبات وضعیت‌های دیگر، صادرات غیرنفتی را معادل ۲/۹ درصد در بلندمدت افزایش دهد
۱۸	تأثیر نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی و واردات ایران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)	هومن، تقی	۱۳۷۶	۱۳۵۳-۱۳۷۴	روش تحقیق کتابخانه‌ای و استفاده از تکنیک‌های ریاضی و اقتصادسنجی	کاهش ارزش پول ملی منجر به بهبود تراز حساب جاری می‌شود

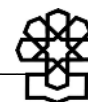
ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
۱۹	بررسی کشش‌پذیری صادرات غیرنفتی نسبت به تغییرات نرخ ارز	فتحی، یحیی	۱۳۷۷	۱۳۵۳-۱۳۷۴	-----	در میان صادرات غیرنفتی، صادرات فرش و صنایع دستی به ترتیب بیشترین کشش‌پذیری را نسبت به نرخ ارز دارا می‌باشند. درحالی که صادرات معدنی، فلزات و صادرات کشاورزی نیز به ترتیب دارای کمترین کشش نسبت به تغییرات نرخ ارز بوده‌اند
۲۰	عوامل تعیین‌کننده صادرات غیرنفتی ایران	شاگری، عباس	۱۳۸۳	۱۳۴۰-۱۳۸۰	روش خودرگرسیون برداری با وقفه‌های گسترده (ARDL)	صادرات غیرنفتی به‌طور اساسی به وضعیت متغیرهای مبنایی بهره‌وری و رقابت‌پذیری وابسته می‌باشد، اما متغیر نرخ ارز اگرچه بر صادرات تأثیر مثبت داشته، لکن این تأثیر قابل ملاحظه و تعیین‌کننده نمی‌باشد
۲۱	اثر متغیرهای کلان بر تراز تجاری ایران	جلالی‌نابینی، احمدرضا و خیابانی، ناصر	۱۳۷۶	۱۳۴۳-۱۳۷۳	تخمین الگوی کلان‌سنجی و استفاده از روش رگرسیون‌های سه‌مرحله‌ای	عملکرد انبساطی دولت اثرات مثبت سیاست تقلیل اسمی پول را نه فقط خنثی می‌سازد؛ بلکه به واسطه ایجاد فشارهای تورمی (علاوه بر فشار سطح قیمت‌ها به خاطر تقلیل اسمی) موجب افزایش کسری تراز تجاری نیز می‌شود
۲۲	اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر صادرات غیرنفتی در اقتصاد ایران	نعمتی‌زاده، سینا و تقوی، مهدی	۱۳۸۳	۱۳۵۰-۱۳۸۰	الگوی خودرگرسیون برداری و حداقل مربعات معمولی	تولید ناخالص داخلی و نرخ ارز تأثیر مثبت و معنی‌داری بر صادرات دارند، درحالی که تأثیر تورم بر صادرات غیرنفتی بی‌معنی است
۲۳	بررسی عوامل مؤثر بر صادرات بخش کشاورزی ایران	خلیلیان، صادق و فرهادی، علی	۱۳۸۱	۱۳۴۱-۱۳۷۸	روش ARDL	تولید ناخالص داخلی کشور تأثیر مثبت و مصرف داخلی (تقاضای داخلی) تأثیر منفی و معنی‌داری بر تابع عرضه صادرات دارند. متغیر نرخ ارز گرچه تأثیر مثبتی بر صادرات دارد ولی ضریب آن معنی‌دار نمی‌باشد
۲۴	تخمین تابع عرضه و تقاضای صادرات زعفران ایران	تاجیانی، هما و کوپایی، مجید	۱۳۸۴	۱۳۵۳-۱۳۷۹	روش سیستمی 3SLS	تقاضای صادرات زعفران نسبت به نرخ واقعی ارز بی‌کشش است



ردیف	عنوان تحقیق	نویسنده (گان)	سال انتشار	دوره زمانی مورد مطالعه	مدل اقتصادی / الگوی اقتصادسنجی	نتایج تحقیق
۲۵	تخمین تابع عرضه و تقاضای میگو با استفاده از سیستم معادلات همزمان	کرباسی، علیرضا، کریم، محمد حسین و هاشمی تبار، محمود	۱۳۸۴	۱۳۷۹-۱۳۵۴	سیستم معادلات همزمان	عرضه و تقاضای صادرات میگو نسبت به نرخ ارز، بی‌کشش می‌باشد
۲۶	پویایی‌های تراز تجاری، بررسی منحنی ل شکل ارتباط تجاری ایران با آلمان	اخباری، محمد و خوشبخت، آمنه	۱۳۸۵	۲۰۰۴-۱۹۹۵	الگوی تصحیح خطا و ARDL	عدم تأیید وجود اثر منحنی ل بین تراز تجاری و نرخ ارز مؤثر واقعی در دوره مورد مطالعه
۲۷	بررسی اثر منحنی‌های ل و S در اقتصاد ایران	کازرونی، سیدعلیرضا، محمدپور، سیاوش و فشاری، مجید	۱۳۹۰	۱۳۸۶-۱۳۵۵	هم‌انباشتگی جوهانسون- جوسلیوس، توابع عکس‌العمل آنی	در بلندمدت نرخ مؤثر واقعی ارز تأثیر منفی و معنی‌دار بر تراز تجاری ایران داشته و تابع عکس‌العمل آنی نیز دلالت بر تأثیر منفی آن در کوتاه‌مدت دارد. نتایج هر دو رهیافت منحنی L و S نشان داد که در کوتاه‌مدت، با کاهش ارزش پول داخلی تراز تجاری بدتر شده و در بلندمدت نیز بهبود پیدا نمی‌کند

منابع و مأخذ

۱. ابریشمی حمید و محسن مهرآرا. انحراف نرخ ارز حقیقی تعادلی و سیاست‌های تجاری در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۳۳، زمستان ۱۳۸۲.
۲. احسانی، علی محمد و امیر پورخانعلی. اثر بی‌ثباتی نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی در ایران، پژوهشنامه علوم اقتصادی، سال نهم، شماره (پیاپی ۳۲)، ۱۳۸۸.
۳. اخباری، محمد، مهدیه اخباری و رضا آقابابایی. کاربرد رویکرد منطق فازی در مدلسازی تجارت غیرقانونی «قاچاق» در ایران، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق)، دوره ۷، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹.
۴. اخباری، محمد و آمنه خوشبخت. پویایی‌های تراز تجاری: بررسی منحنی L شکل ارتباط تجاری ایران با آلمان، مجله تحقیقات اقتصادی، شماره ۷۴.
۵. برومندجری، شهزاد و آزادمهر کهرام. اثر کسری بودجه و نرخ ارز بر کسری حساب جاری ترازپرداخت‌های خارجی ایران، پژوهشنامه اقتصادی.
۶. تشکینی، احمد و علیرضا باستانی. تخمین تابع تقاضای واردات برای اقتصاد ایران (۱۳۳۸-۱۳۸۲)، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، شماره ۴۰، پاییز ۱۳۸۵.
۷. ختایی، محمود و رویا سیفی‌پور. تحولات سیاست‌های ارزی کشور در دهه ۱۳۸۰، مرکز پژوهش‌های مجلس، آبان‌ماه ۱۳۹۱.
۸. خوشبخت، آمنه و محمد اخباری. بررسی فرآیند اثرگذاری تغییرات نرخ ارز بر تورم شاخص‌های قیمت مصرف‌کننده و واردات در ایران، پژوهشنامه اقتصادی.
۹. دژپسند، فرهاد و حسین گودرزی. بررسی تأثیر کاهش ارزش پول بر ترازپرداخت‌های ایران «تحقق شرط مارشال لرنر در ایران»، پژوهشنامه اقتصادی، سال نهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۸.
۱۰. راسخی، سعید، میلاد شهرازی و محمدرضا عبداللهی. اثر نامتقارن نرخ ارز و نوسان آن بر صادرات غیرنفتی ایران، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال دوم، شماره هفتم، تابستان ۱۳۹۱.
۱۱. رستمی، نسرین و مجید احمدلو. بررسی تأثیر تکانه‌های نرخ ارز واقعی بر میزان صادرات و واردات، فصلنامه اقتصاد کاربردی، سال اول، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۹.
۱۲. سبحانی، بهرام، حسین صادقی و علی اکبر شوره‌کندی. تأثیر نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی ایران به کشورهای منتخب خاورمیانه «ترکیه، امارات، عربستان، کویت، پاکستان»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره اول، بهار ۱۳۹۰.
۱۳. شاکری، عباس. عوامل تعیین‌کننده صادرات غیرنفتی ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، شماره ۲۱، زمستان ۱۳۸۳.
۱۴. شاکری، عباس. بررسی بحران ارزی اخیر و راهکارهای مهار آن، گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس، دی‌ماه ۱۳۹۱.
۱۵. شجری، هوشنگ، سیدکامیل طیبی و سیدعبدالحمید جلائی. تحلیل عبور نرخ ارز در ایران.
۱۶. شقاقی‌شهری، وحید. بررسی متغیرهای کلان اقتصادی مؤثر بر کسری حساب جاری ایران.
۱۷. صمصامی، حسین و سعید توتونچی‌ملکی. بررسی اثرات مستقیم و غیرمستقیم تغییرات نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی، اقتصاد بهار ۱۳۸۹.



۱۸. کازرونی، علیرضا و هادی مجیری. بررسی اثر کاهش ارزش پول ملی بر تراز تجاری ایران با شش شریک منتخب تجاری «روش خودرگرسیون با وقفه‌های توزیعی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال پانزدهم، شماره ۴۵، زمستان ۱۳۸۹.
۱۹. کرمی، آیت‌الله و منصور زیبایی. اثرات نوسان‌پذیری نرخ ارز بر صادرات محصولات کشاورزی در کشورهای مختلف، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال هشتم، شماره سوم، پاییز ۱۳۸۷.
۲۰. مانی، محمدعلی و محمود زیرک. تأثیر شرایط عدم اطمینان ناشی از نوسانات نرخ ارز بر صادرات غیرنفتی ایران «دوره سال‌های ۱۳۳۸-۱۳۷۹».
۲۱. محمودزاده، محمود و حسین اصغرپور. عوامل مؤثر بر کسری حساب جاری در ایران، فصلنامه مدل‌سازی اقتصادی، سال دوم، شماره ۲، پیاپی ۶، زمستان ۱۳۸۷.
۲۲. مرتضوی، سیدابوالقاسم و همکاران. (بررسی تأثیر نوسانات نرخ ارز بر صادرات بسته ایران)، نشریه اقتصاد و توسعه کشاورزی علوم و صنایع کشاورزی، جلد ۲۵، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۰.
۲۳. معماریان، عرفان و سیداحمدرضا جلالی‌نائینی. آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت تکانه‌های ارزی بر تراز تجاری ایران «آزمون پدیده منحنی J شکل براساس یک الگوی (VECM)، سال دهم، شماره دوم تابستان ۱۳۸۹.
۲۴. مهرآرا، محسن و علیرضا عبدی. عوامل تعیین‌کننده تراز تجاری در اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران، سال نهم، شماره ۳۱.
۲۵. ناظمی، فرزاد. بررسی اثر متغیرهای کلان اقتصادی بر صادرات غیرنفتی، فصلنامه مدیریت صنعتی دانشکده علوم انسانی دانشگاه آزاد اسلامی واحد سنندج، سال چهارم، شماره ۱۰، زمستان ۱۳۸۸.
۲۶. نجارزاده، رضا، لطفعلی عاقلی و وحید شقاقی‌شهری. تأثیر رابطه مبادله و نرخ ارز واقعی بر کسری بخش تجارت خارجی اقتصاد ایران، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال نهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۸۸.
۲۷. هژبر کیانی، کامبیز و محمدرضا ناهیدی. تأثیر بهره‌وری نیروی کار، امنیت سرمایه‌گذاری، نرخ ارز و شرایط تجاری بر جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ایران در شرایط ثبات و بی‌ثباتی، «فراسوی مدیریت»، سال چهارم، شماره ۱۶، بهار ۱۳۹۰.
۲۸. یاور، کاظم، مهدیه رضا قلی‌زاده و مجید آقایی. بررسی تأثیر سیاست‌های ارزی در توسعه صادرات غیرنفتی کشور، با تأکید بر سیاست پیمان ارزی و سیاست تک‌نرخ‌های ارزی، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، سال یازدهم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.
29. Alexander, S. (1952). The effects of devaluation on a trade balance. International Monetary Fund, Staff papers 2, 263-278.
30. Alexander, S. (1959). Effects of a devaluation: A simplified synthesis of elasticities and absorption approaches. *The American Economic Review*, 49(1), 22-42.
31. Alexander, S. S. "Effects of a Devaluation on a Trade Balance"., International Monetary Fund Staff Papers, 2, (1952): 263-78.
32. Bahmani-Oskooee, M. "History of Rial and Foreign Exchange Policy in Iran". *Iranian Economic Review*, 10, (2005): 1-20
33. Bahmani-Oskooee, M. and Alse, J. "Short-run Versus Long-run Effects of Devaluation: Error Correction Modeling and Cointegration"., *Eastern Economic Journal*, 20, (1994): 453-64.
34. Bahmani-Oskooee, M. and M. Malixi. 1992. "More Evidence on the J-Curve from LDCs," *Journal of Policy Modeling*, 14, 641-653.

35. Bahmani-Oskooee, M. and Ratha, A. "The J-Curve: A Literature Review". *Applied Economics*, 36, (2004): 1377-98.
36. Cooper, R. (1971). *Currency devaluation in developing countries*. Essays in International Finance No.86, Princeton, New Jersey: Princeton University Press.
37. Cooper, R. 1971. "Exchange Rate Devaluation in Developing Countries." Princeton Essays International Finance, 86. Princeton University Press.
38. Dornbusch, R. "Exchange Rate Expectations and Monetary Policy." *J. Internat. Econ.* (1976), forthcoming. (a)
39. Dornbusch, R. "The Theory of Flexible Exchange Rate Regimes and Macroeconomic Policy." *Scandinavian J. Econ.* 2 (May 1976): 255-75. (b)
40. Edwards, S. (1988), —Real and monetary determinants of real exchange rate behavior, *Journal of Development Economics*, 29: 311-341.
41. Edwards, S. (1989), *Real exchange rates, devaluation and adjustment*, Cambridge, Massachusetts, The MIT Press.
42. Gupta-Kapoor, A. and U. Ramakrishnan. 1999. "Is There a J-Curve? A New Estimation for Japan," *International Economic Journal*, 13, 71-79.
43. Gylfason, T. & Radetzki, M. (1991). Does devaluation make sense in the Least developed countries?. *Economic Development and Cultural Change*, 40(1), 1-25
44. Gylfason, Thorvaldur, & Schmid, Michael. (1983). Does devaluation cause stagflation? *Canadian Journal of Economics*, 16(4), 641-654.
45. Kandil, M., & Mirzaie, I. (2003). The effects of dollar appreciation on sectoral labor market adjustments: Theory and evidence. *Quarterly Review of Economics and Finance*, 43(1), 89-117.
46. Khan, Mohsin S. 1974. "Import and Export Demand in Developing Countries." IMF Staff Paper's, November.
47. Meade, J. E. (1951). *The theory of International Economic Policy*, I: The balance of payment. Oxford: Oxford University Press.
48. Rose, A.K. 1990. "Exchange Rates and the Trade Balance". *Economics Letters*, 34
49. Van-Wijnbergen, S.(1987). Exchange rate management and stabilization policies in developing countries. *Journal of Development Economics*, 23, 227-247.



مركز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۲۹۵۷

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: تحلیل وضعیت اقتصادی کشور ۳. بررسی اثرگذاری نرخ ارز بر تراز تجاری در ایران: مروری بر مباحث نظری و تجربی

نام دفتر: مطالعات برنامه و بودجه (گروه بودجه)

تهیه و تدوین: سیدمحمدی سبجانیان

ناظر علمی: محمد قاسمی

متقاضی: علی لاریجانی (رئیس مجلس شورای اسلامی)

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی:

۱. نرخ ارز

۲. تراز تجاری

تاریخ انتشار: ۱۳۹۲/۲/۱۵